

مدارای اجتماعی در جوامع چندفرهنگی: مطالعه پیمایشی اقوام شهر میاندوآب

امید قادرزاده (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، نویسنده مسئول)

o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

یوسف نصرالهی (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

y.nasrollahi65@gmail.com

چکیده

مدارا، عنصر ضروری برای فرهنگ دموکراتیک و شهروندی و مفهومی کلیدی در سیاست اجتماعی به‌شمار می‌رود که بدون آن، زندگی جمعی در جوامع چندفرهنگی دشوار و پرهزینه خواهد بود. با نظر به بافت چندفرهنگی شهر میاندوآب (به‌عنوان میدان مورد مطالعه) و سابقه مسئله‌دار شدن روابط بین‌فرهنگی در این شهر، در پژوهش حاضر، با الهام از سنخ‌شناسی مدارای اجتماعی پیترسون کینگ به بررسی وضعیت مدارای اجتماعی پرداخته شده است. این پژوهش با روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه، روی ۳۱۳ نفر از شهروندان میاندوآب در بازه سنی ۱۸ تا ۵۰ سال با نمونه‌گیری به روش خوشه-ای چندمرحله‌ای انجام شد. بر مبنای یافته‌های توصیفی، مدارای اجتماعی در بین پاسخ‌گویان در سطح متوسط ارزیابی شد. در میان ابعاد مدارا، بیشترین میانگین به مدارای هویتی اختصاص داشت. بر مبنای نتایج تبیینی، شکل‌های سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) با مدارای اجتماعی در ابعاد چهارگانه آن رابطه مستقیم داشتند. همچنین، با شدت یافتن جهت‌گیری قومی و دینی پاسخ‌گویان، مدارای اجتماعی کاهش یافت. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که متغیرهای شکل‌های سرمایه و جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی ۵۲/۳ درصد از تغییرات مدارای اجتماعی را تبیین کردند.

کلیدواژه‌ها: شکل‌های سرمایه، جهت‌گیری‌های دینی و قومی، مدارای اجتماعی،

چندفرهنگ‌گرایی.

۱. مقدمه

تنوع و تکثر فرهنگی فارغ از نوع و میزان آن، در درون جوامع امری فراگیر است. جامعه ایران نیز با خرده فرهنگ‌های متعدد، از دیرباز بافت چندفرهنگی و چندقومی داشته است. اجتماع‌های متنوع یادشده در کنار مشابهت‌ها، هریک دارای ویژگی‌های محلی، مذهبی، اجتماعی، روانی، عاطفی و شیوه‌های متنوع جامعه‌پذیری هستند. در چنین بافتی، تحمل باورها و آداب و فرهنگ گروه‌های دیگر اهمیت فراوانی دارد. مدارا، عنصری همیشگی در اجتماع‌های انسانی و حضوری به نسبت دائمی در روابط و مناسبات روزمره دارد. در شرایطی این فرایند عادی و طبیعی ممکن است دچار اختلال مقطعی شود یا تحت تأثیر عقاید قالبی از پیش تعیین شده و حساس با محوریت قومیت و مذهب قرار گیرد. نبود احاطه به این حیطه‌ها می‌تواند ضربه‌های بلندمدت و ماندگاری را به حافظه جمعی و تاریخی یک ملت، قوم و دین وارد کند و در سطح وسیع‌تر اجتماعی، آسیب‌های پرهزینه، زمان‌بر و در مقاطعی شاید کنترل‌نشده‌ای در پی داشته باشد. در این شرایط، مدیریت و ثبات جامعه بدون داشتن شکیبایی اجتماعی و تحمل عقاید متفاوت و مخالف بسیار دشوار خواهد بود.

در بحث از مدارا، خویش‌داری در برابر باورهای گوناگون، رفتار ناپسند یا رفتار مخالف «دیگری» موضوعیت پیدا می‌کند که دایره شمول آن می‌تواند شامل عادت‌های کنشی هم‌نشینی، تمایل به همسایگی و میزان علاقه‌مندی به تجارت مشترک شود؛ زیرا، مدارا، «بر وضعیتی ناظر است که در آن افراد و گروه‌ها، نسبت به وضعیت، رویداد و پدیده‌ای که آن را به شدت ناپسندیده می‌شمارند و نسبت به آن بی تفاوت هستند، با خویش‌داری و مدارا برخورد عملی دارند» (کینگ^۱، ۱۹۷۵، ص. ۶). این امر مستلزم وجود احترام و به رسمیت شناختن اختلاف دیدگاه‌ها خواهد بود.

علاقی و عادت‌های مشترک، علاوه بر تأثیرات متقابل، موجب کاستن تفاوت‌ها و طبیعی جلوه کردن اختلاف‌ها خواهند شد. این عادت‌ها و روحیه‌های مشترک، با فعالیت حول یک

موضوع موردعلاقه و با تدوین یک جهان‌بینی مشترک و همسو موجب غلیان احساسات و تعمیق روابط درمیان گروه‌های مذهبی و نژادی می‌شوند. پرهیز از هویت تک‌واره فرهنگی و انزوای فرقه‌ای (سن^۱، ۱۳۹۵، ص. ۲۸)، با حضور افراد در انجمن‌ها که دارای رده‌ها یا مقوله‌هایی متنوع هستند، میسر می‌شود که در آن افراد متعلق به هویت کثرت‌گرا به دلیل آشنایی، ارتباط و ترغیب شناختی جامعه‌پذیری به هم پیوند می‌خورند و مدارا در سطح اجتماعی تقویت می‌شود. برای انسان امروزی، این توانایی‌ها و دانایی‌ها مزایایی دارند که به او در کسب جایگاه‌های بالاتر اجتماعی در جامعه یاری می‌رسانند. با تبادل اطلاعات، دگم-اندیشی رنگ می‌بازد و در رویارویی با تقاضاهای فرهنگی چهره واقع‌بینانه و منعطف به خود می‌گیرد. پیش شرط این اتفاق خرسند اجتماعی متضمن آن است که اعضای جامعه درکنار یکدیگر با آسایش و «بدون ترس فیزیکی یا حمله هیجانی یا خشونت اعم از فیزیکی یا روانی و حیثیتی گام بردارند و در صورت مواجهه و تضارب آرای با گرایش فکری مخالف و حتی اعتراضی، هیچ تلاشی برای سرکوبی آن‌ها انجام نشود و حتی به صورت مثبت بیان و آشکار شوند» (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۱۳).

ضعف و زوال این روحیه دموکراتیک در جامعه، نشان‌دهنده نوعی فاصله اجتماعی است. این مفهوم به معنی محدودیت در تعامل بین افراد متعلق به گروه‌های متفاوت است که در سطح بالاتر موجب ایجاد شکاف اجتماعی خواهد شد و دایره عمل متقابل افراد و گروه-بندی‌های اجتماعی و فرهنگی را محدود خواهد کرد. ذکر این نکته لازم است که «این احتمال وجود ندارد که جامعه مدنی به طور کامل خالی از برخورد باشد؛ زیرا، شهروندان عقاید مختلفی درمورد مسائل عمومی دارند، اما آن‌ها بر مخالفانشان آسان می‌گیرند» (پاتنام^۲، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۸).

1. Sen
2. Putnam

در راستای اهمیت این مسئله، بر کسی پوشیده نیست که حفظ فرهنگ قومی و دینی و مجال تعامل مداوم و وسیع در جامعه می‌تواند عرصه کشمکش‌ها و رویارویی‌های عقیدتی و ارزشی باشد. گشودن باب مفاهمه، ارج نهادن و نهادینه کردن نسبیّت‌گرایی عقیدتی، اهمیت مدارا را آشکار می‌کند و موجب ایجاد گرایشی پایدار در اندیشه و رفتار انسان‌ها می‌شود. مدارا موجب نگهداری از میراث گذشتگان نبوی و آسودگی از به‌خطر نیفتادن نهاد قدسی دین خواهد شد؛ زیرا، در درپیش گرفتن رفتارهای سختگیرانه و منش‌های خشونت‌آمیز و به دور از مدارا، صورت‌های انعطاف‌ناپذیر سنتی دینداری نقشی بسزا دارند که بیشتر در وضعیت انزوا رشد می‌کنند و قدرت مخرب به خود می‌گیرند. با این اوصاف، رویکردهای همراه با تسامح و سازش فرهنگی، رویکرد غالب در فرهنگ و تمدن ما بوده‌اند. میدان مورد مطالعه، شهر میاندوآب است که دلیل انتخاب آن، داشتن بافت چندفرهنگی، مهاجرپذیری زیاد، قرار گرفتن میان سه استان هم‌جوار دارای تفاوت‌های مذهبی، نژادی، زبانی و زمینه‌های تاریخی بود. همچنین، به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود، از یک سو، درگیر در تجربه مدرنیزاسیون است و از سوی دیگر، مجموعه‌ای از تنوع فرهنگی است؛ بدین معنی که ترکیب جمعیتی از اقوام کرد و ترک و فرقه‌های دینی اهل حق و بهاییان را در کنار اهل تسنن و اهل تشیع در خود جای داده است. در این شهرستان، جمعیت درخور توجهی از کردهای اهل سنت و اهل حق نیز حضور دارند. در گذشته، جمعیت بهاییان نیز چشمگیر بود، اما در سه دهه اخیر، بخش قابل توجهی از آن‌ها از این شهر مهاجرت کردند. دیگر ادیان نظیر کلیمیان نیز همین‌گونه هستند؛ زیرا، در مناسبات و روابط روزمره با محاسبه سرانگشتی نیز جمعیت درخور ملاحظه‌ای دارند. در این بافت اجتماعی و فرهنگی که با چندگانگی قومی و فرهنگی رویارو است، در کنار تجربه زندگی مسالمت‌آمیز، تا همین یک دهه اخیر گاهی درگیری‌های مذهبی در میان این اجتماع‌ها پدیدار شده‌اند که دامنه آن‌ها به درگیری‌های نظامی متقابل نیز کشیده شده است. همین مسئله نشانه‌هایی از تردید و آسیب‌پذیری مدارای اجتماعی را در نزد هویت‌های مختلف در پی داشته است. این

درگیری‌ها جریان و روند مدارا را دچار اختلال می‌کنند و در ارتباط‌های روزمره، همچنان مرزبندی‌های خودی درمقابل «دیگری» عرض اندام می‌کنند. براین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که در بافت متنوع فرهنگی و قومیتی میدان موردمطالعه، افراد متعلق به هریک از فرقه‌های دینی و مذهبی تا چه اندازه نسبت به دیگران با تساهل و مدارا برخورد می‌کنند؟ وضعیت مدارا در بین گروه‌های قومی و مذهبی در میدان موردمطالعه چگونه است؟ با نظر به چارچوب نظری مطالعه، عوامل اثرگذار بر مدارای اجتماعی شهروندان میان‌دوآبی کدام‌ها هستند؟ و آخر اینکه، برای تقویت و ارتقای آستانه مدارا و با نظر به عوامل موردبررسی در این پژوهش، چه راهکارهایی را می‌توان ارائه کرد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

مدارا به معنای پرهیز از بدی (وگت، ۲۰۰۲، ص. ۴۲)، بر شکلی از خودداری و خود-کنترلی ناظر است که به رسمیت شناختن دیگران را نیز درخود دارد. رفتار انسان‌ها را دارای فطرتی آمیخته از خشونت و عاطفه می‌توان دانست که محیط پرورش اجتماعی و هنجارهای غالب فرهنگی بر آن تأثیر بسزایی دارند. در چارچوب حقوق شهروندی، مدارا به افراد و گروه‌هایی معطوف است که با جریان تفکر اصلی سیاسی در کشور نظری متفاوت دارند. مدل نظری کینگ (۱۹۷۵) به عنوان برشی از یک جامعه وسیع‌تر، می‌تواند صورت جامع‌تری در پرداختن به ابعاد مدارا داشته باشد. وی مدارا را در چهار بعد «مدارای سیاسی، مدارای عقیدتی، مدارای هویتی و مدارای رفتاری» (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۴۰) مفهوم‌سازی کرده است. الیزابتا^۱ (۲۰۰۲) مدارا را نوعی «فضیلت اجتماعی و اصول سیاسی می‌داند که اجازه می‌دهد افراد و گروه‌ها با دیدگاه‌های متفاوت باهم هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و راه‌های مختلف زندگی را در جامعه باهم تجربه کنند» (الیزابتا، ۲۰۰۲، ص. ۲۰).

مدر و ترانبی (۲۰۱۴) در تقسیم‌بندی مدارا، آن را در روابط بین‌شخصی و مصادیق عینی بازشناسی می‌کنند. این روابط از واگذاری بخشی از حقوق قانونی مدنی گرفته تا تدریس و اشتغال برای گروه‌های منفور جامعه را در برمی‌گیرند. این مفهوم‌سازی‌ها با قرارگرفتن در دو سر طیف و تفکیک حوزه عمومی و حوزه خصوصی، به چهار نوع گرایش متفاوت از مدارا می‌انجامند: نوع عموماً بی‌مدارا^۱: «افراد و گروه‌هایی که به شدت مخالف دادن آزادی مدنی به اعضای گروه کمتر مورد دلخواه هستند و حتی شخصاً و در عرصه خصوصی نیز مخالف ارتباط، نشست و برخاست و پیوستگی اجتماعی با اعضای چنین گروه‌هایی هستند»؛ نوع از نظر سیاسی مداراگر^۲: «افراد تمایل دارند تا آزادی مدنی را به گروه کمتر مورد دلخواه خود توسعه دهند؛ ولی تمایل ندارند با آن‌ها همسایه یا دوست شوند»؛ نوع عموماً مداراگر^۳: «در اینجا، افراد به‌طور کلی در نمایه مداراگر تمایل دارند تا حقوق سیاسی اعضای مخالف خود را برآورده کنند و حتی به صورت فردی و در عرصه خصوصی، به‌طور کامل ارتباط و پیوستگی اجتماعی خود را برقرار کنند»؛ نوع مداراگر در حوزه خصوصی^۴: «افرادی که اعضای گروه مخالف و غیردلخواه را به‌عنوان دوست و همسایه می‌پذیرند، ولی تمایل ندارند تا به آن‌ها برخی آزادی‌های مدنی داده شود» (مدر و ترانبی، ۲۰۱۴، ص. ۵۲۷).

تساهل و مدارای اجتماعی در زمره موضوع‌هایی به‌شمار می‌آیند که از همان آغاز پیدایش جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان کلاسیک به آن‌ها توجه کرده‌اند و به شیوه‌هایی متفاوت نیز در ادبیات جامعه‌شناسی معاصر مفهوم‌سازی شده‌اند. به نظر دورکیم^۵ (۱۳۸۱)، هر جا جامعه‌ای وجود داشته باشد، به‌ناچار همبستگی وجود دارد و در نتیجه، دیگرخواهی وجود دارد و این دیگرخواهی مبنای اساسی زندگی است. به نظر وی، در جوامع معاصر، تفاوت و پذیرش تمایز، عاملی در استوارکردن پیوندهای اجتماعی و برقراری همبستگی اجتماعی است

1. generally intolerant
2. politically tolerant
3. generally tolerant
4. privately tolerant
5. Durkheim

(دورکیم، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۷). به زبان جامعه‌شناختی، همبستگی پدیده‌ای است که بر پایه آن، در سطح یک گروه یا جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به‌طور متقابل به یکدیگر نیازمند هستند. واضح است که هرچه میزان این تطابق و هم‌نوایی بیشتر باشد، میزان مدارای درون-گروهی بیشتر خواهد بود. اینجاست که در حس وابستگی و دیگرخواهی که مبنای پیدایش و تقسیم کار در جامعه است، می‌توان ردپا و کم‌وکیف مدارا را مشاهده کرد؛ زیرا، در نتیجه پیشرفت سازمان اجتماعی جدید، به‌دلیل تفاوت‌های زیادی که میان انسان‌ها وجود دارند و نیازهای متفاوتی که باید برآورده شوند، تقسیم کار ضرورت دارد.

بورديو^۱ (۱۹۸۴)، در خلال بحث درباره عادتواره و سرمایه فرهنگی تجسیدی، به موضوع مدارا نیز توجه کرده است. به پیروی از بورديو، مدارا به‌مثابه کنش، نوعی جهت‌گیری ذهنی و کرداری متأثر از ترکیبی از عوامل سطوح خرد و کلان است. سطح کلان بر ساختارها یا حوزه‌های تعاملاتی ناظر است که هرکس برحسب میزان سرمایه کلی (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی) و براساس ساختار سرمایه (وزن نسبی سرمایه اقتصادی و فرهنگی)، در میدان اجتماعی توزیع می‌شود و جایگاه و پایگاه اجتماعی پیدا می‌کند و در جوار کسانی جای می‌گیرد که از لحاظ سرمایه کلی با او مشابه هستند. افراد دارای پایگاه مشابه و تعامل‌های مشترک، از عادتواره و الگوی کنشی به‌نسبت همسو و هماهنگی برخوردارند. عادتواره، ماتریس ادراک‌ها و ارزیابی است و مشخص‌کننده و سازمان‌دهنده جهان‌بینی افراد و نحوه عملکرد آن‌ها در جهان اجتماعی است و مبین خصلت و رفتاری است که در زیر نوعی فضا و میدان اجتماعی معنا پیدا می‌کند (بورديو، ۱۹۸۴، ص. ۴۸۶). عادتواره در سبک زندگی افراد متعلق به گروه‌ها و طبقه‌های مختلف به‌گونه‌ای نمود می‌یابد که از ذائقه غذایی تا سلیق زیبایی‌شناختی و نگرش‌های آنان را نسبت به اعیان فرهنگی و اجتماعی جهت می‌بخشد (بورديو، ۱۹۸۴، ص. ۴۳۷). به باور بورديو، تجربه‌ها و نگرش‌های

1. Bourdieu

فرد به دیگران متأثر از سرمایه فرهنگی و به ویژه بعد تجسیدی^۱ آن هستند (رایهانی، ۲۰۱۴، ص. ۵۴۲). سرمایه فرهنگی به دارایی‌های مجسم‌کننده و ذخیره‌کننده یا تأمین‌کننده ارزش‌های فرهنگی گفته می‌شود و از سه بعد عینیت‌یافته، تجسیدی و نهادینه‌شده تشکیل شده است. سرمایه فرهنگی نزد کسانی انباشته می‌شود که با طی مدارج تحصیلی، کسب موقعیت‌ها و مراتب علمی، برخورداری از گواهی و تصدیق هرچه بالاتر و کیفی‌تر علمی، قابلیت اظهارنظر، توصیف و ارزش‌گذاری معتبر درباره اعیان مختلف فرهنگی، اجتماعی و غیره را به دست می‌آورند (بورديو، ۱۹۸۶، صص. ۱-۳). بعد تجسیدی سرمایه فرهنگی، بر دانش، مهارت‌ها و قابلیت‌ها، تجربه‌ها و سابقه‌هایی دلالت دارد که از طریق جامعه‌پذیری توسط خانواده، اجتماع و نهادهای آموزشی کسب می‌شود. سرمایه فرهنگی شامل زبان، رفتار بدنی، ذائقه و سلیقه پوشش، نوع غذا، نوشیدنی‌ها، ورزش‌ها و دوستان است (بورديو، ۱۹۸۹، ص. ۱۹). سرمایه فرهنگی تجسیدی، به تمایل‌های بادوام یا عادت‌ها یا منش ذهنی و بدنی افراد نسبت به موضوع‌های فرهنگی و اجتماعی، مهارت‌های شناختی و زبانی اطلاق می‌شود که افراد آن‌ها را از طریق خانواده به شیوه‌های آگاهانه و ناآگاهانه کسب می‌کنند. درخصوص مدارا، آنچه خانواده در ارتباط با تنوع و مدارا برای آن ارزش قائل است، به تدریج از طریق جامعه‌پذیری منتقل می‌شود و با میانجی‌نهادهای آموزشی بازتولید می‌شود (رایهانی، ۲۰۱۴، ص. ۵۴۴).

فاین^۲ (۱۳۸۵) با تلقی پیوندها و مناسبات اجتماعی به عنوان شکلی از سرمایه، «سرمایه اجتماعی را یک سیستم محوری تلقی می‌کند که از بروز خشونت و کشمکش جلوگیری می‌کند و مدارا را در جامعه افزایش می‌دهد. این امر از طریق تعامل میان افراد انجام می‌شود. این اتفاق از دسترسی و آشنایی کنشگر اجتماعی با افراد و تولیدات معرفتی آنان امکان‌پذیر می‌شود. در جریان و رهگذر تبادل افکار و محصولات فکری است که افکار خشن منعطف

1. embodied cultural capital

2. Fine

می‌شوند و فرصت‌ها و گزینه‌های متفاوت در اختیار همگان قرار می‌گیرند. تغییر نگرش افراد نسبت به دیگران و دیگر جهان‌بینی‌ها و ادیان از سیر فرد در مجموعه شبکه‌های اجتماعی رخ می‌دهد» (فاین، ۱۳۸۵، ص. ۲۸۵).

پاتنام (۱۳۸۰) نیز مدارای اجتماعی را در پیوند با کم‌وکیف شبکه‌های اجتماعی تحلیل می‌کند. پاتنام، با تفکیک شبکه‌های افقی از شبکه‌های عمودی، نوع دوم را فاقد توان برقراری اعتماد و هنجارهای همیاری معرفی می‌کند. شبکه‌های افقی در قالب مشارکت‌های اجتماعی به دلیل ارائه چارچوب‌های فرهنگی برای همکاری، مولد هنجاری‌های اعتماد و همیاری هستند. شبکه‌های افقی شهروندان برخوردار از وضعیت و قدرت برابر را دور هم جمع می‌کنند، اما شبکه‌های عمودی شهروندان نابرابر را به وسیله روابط نابرابر مبتنی بر سلسله‌مراتب و وابستگی به هم پیوند می‌دهند. از دیدگاه پاتنام،

«شبکه‌های اجتماعی عمودی به عنوان بنیان سرمایه اجتماعی انحصاری، آستن تعارض‌های شدید با بیگانگان هستند. این نوع سرمایه می‌تواند در راستای رفتارهایی چون فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی و تخریب عمل کند. شبکه‌های اجتماعی افقی، افزایش مدارا را در پی دارند. این نوع شبکه‌ها با تقویت سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، افراد با نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت را گرد هم می‌آورند و موجب می‌شوند تا نگرش‌های متفاوت در کنار یکدیگر قرار گیرند و تعارض در دیدگاه‌ها تعدیل یابد» (پاتنام، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۶).

از نظر پاتنام، هنر، ادبیات و تحصیلات به عنوان ابعاد سرمایه فرهنگی، برای ترسیم مرزهای نمادین بین افراد و گروه‌های با سطوح مختلف مهارت‌های اجتماعی عمل می‌کنند. دغدغه اصلی پاتنام، تحلیل زوال ارتباطات اجتماعی در جوامع معاصر است. طبق نظر پاتنام، ثبات ساکنان در تبیین پیوندهای اجتماعی افراد با یکدیگر عامل کلیدی شمرده می‌شود. به باور وی، اقامت طولانی و مالکیت منزل مسکونی، شناخت همسایه‌ها را از یکدیگر بیشتر می‌کنند؛ تعداد دوستان را در همسایگی افزایش می‌دهند و درگیر شدن در رخدادها و فعالیت‌های محلی را تقویت می‌کنند. همچنین، پاتنام عوامل زیر را در کم‌وکیف مناسبات اجتماعی (به عنوان بعد رفتاری مدارای اجتماعی) مؤثر می‌داند: «تأثیر محدودیت‌های زمانی و فشارهای اقتصادی، حاشیه‌نشینی و پراکندگی شهر، تأثیر رسانه‌های الکترونیک و از همه بیشتر

تلویزیون در خصوصی کردن اوقات فراغت، کاهش نرخ دستمزد واقعی و غیره» (پاتنام، ۲۰۰۰، ص. ۲۸۳).

سن^۱ (۱۳۹۵) که خود شاهد تنش‌ها و درگیری‌های مذهبی و قومی خشونت‌باری بوده است که در شبه‌قاره هند به وقوع پیوست، بر این باور است که «کینه‌های فرقه‌ای که فعالانه ترویج شده‌اند، می‌توانند مانند آتش سرکشی پخش شوند. با تحریک کردن می‌توان احساس هویت پرورده شده یک گروه از مردم را به سلاحی نیرومند برای شقاوت نسبت به گروه دیگر تبدیل کرد» (سن، ۱۳۹۵، ص. ۲۱). در این میان، طبقه‌بندی یک‌سره تکواری فرهنگی با قدرت-گیری از مذهب می‌تواند جهان را یک‌سره به آتش بکشانند. به باور او، تک‌بعدی فرض کردن انسان به معنی یکسان‌اندیشی در مورد هویت انسان‌ها «صرفاً بر پایه مذهب و قومیت»، غالباً می‌تواند به طور ناخواسته به سیاست‌های تفرقه‌افکنی و تمایزگرایی منجر شود (سن، ۱۳۹۵، ص. ۲۲)؛ از این رو، شناسایی چندگانگی هویت‌ها و نگرستن به کنشگر اجتماعی به عنوان دارنده طیفی از ویژگی‌های متعدد که بر حسب موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی به انتخاب هویتی دست می‌زند، ضرورت دارد. به عقیده سن،

«تشخیص و جداسازی انسان‌ها و فرض چندبعدانگاری کنشگر می‌تواند در جذب نکردن تفکرات جذمی و یکسره‌انگاری مفید باشد. فرض فرد به عنوان اعضای گروه‌های متنوع از شهروندی گرفته تا جنسیت تا طبقه، سیاست، نوع اشتغال و علایق اجتماعی و ورزشی می‌توانند هریک شامل بعدی از یک پیکره انسانی باشند که دست‌نیافتن یا فرض بدکنشی و بدکرداری در یک بعد به معنی سلب دیگر ابعاد انسانی و حقوق شهروندی اجتماعی نباشد. هریک از این اشتراک‌های جمعی که این فرد هم‌زمان به همه آن‌ها تعلق دارد، به او هویتی ویژه می‌بخشند. هیچ‌یک از این هویت‌ها را نمی‌توان به عنوان تنها هویت یا عضویت تکواری او در رده و قشری خاص انگاشت» (سن، ۱۳۹۵، ص. ۳۴).

1. Sen

از نظر سن،

«لزومی ندارد که همه اولویت‌ها و ارزش‌های فرد در قالب هویت تک‌واره قومی یا اسلامی قرار گیرند. در چنین وضعیتی، هویت می‌تواند در دو جهت بسیار متناقض فرهنگی و اجتماعی عمل کند: در حالت اول، جذب به سوی هویت و فرهنگ تک‌واره که موجب واگرایی و فاصله‌پذیری نسبت به گروه‌های اجتماعی دیگر در جامعه می‌شود. این ویژگی می‌تواند به پروراندن ناسازگاری میان گروه‌ها کمک کند، اما در حالت دوم، عملکرد همگون‌کننده زمان حاضر در بلعیدن هویت‌های خرد، مذاهب، لهجه‌ها و زبان‌ها صورت دیگر توهم تقدیر است که به خشونت و کشمکش دائمی و پرهیز از مدارا و رواداری اجتماعی منجر می‌شود که نشان‌دهنده نوعی نگرانی اجتماعی و درصدد بریدن احساس وابستگی همگانی به تاریخ مشترک است» (سن، ۱۳۹۵، ص. ۳۰).

۲.۱. مرور پیشینه تحقیق

با وجود متنوع و متکثر بودن بافت جامعه ایران به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، پژوهش‌های پرشماری با موضوع مدارا، حساسیت بین فرهنگی و فاصله اجتماعی انجام شده‌اند. همین مسئله فهم و مدیریت مسالمت‌آمیز عالمانه و عملی تنوع فرهنگی و اجتماعی را دشوار و پرهزینه می‌کند و موجب می‌شود تا مواجهه‌ها با مسئله، ماهیت واکنشی و مقطعی به‌خود گیرند. در این بخش، به مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش‌ها پرداخته می‌شود. بخشی از پژوهش‌ها به واکاوی مدارای اجتماعی و ابعاد آن در دانشجویان (سراج‌زاده، شریعتی - مزینانی و صابر، ۱۳۸۳؛ شارع‌پور، آزادارمکی و عسکری، ۱۳۸۸؛ گلابی و رضایی، ۱۳۹۲؛ شهریار، خلیلی و اکبری، ۱۳۹۴؛ مؤمنی، ایمان و رجبی، ۱۳۹۵) و شهروندان (مقتدایی، ۱۳۸۹؛ جهانگیری و افراسیابی، ۱۳۹۰؛ ادیبی سده، رستگار و بهشتی، ۱۳۹۱؛ جلائیان بنخشنده، قاسمی و ایمان، ۱۳۹۷) پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعات تأیید می‌کنند که تساهل و مدارا در ابعاد آن شدت درخور توجهی در بین نمونه‌های بررسی شده ندارد. بر مبنای این مطالعات، سرمایه اجتماعی، احساس امنیت، سرمایه فرهنگی، اعتماد اجتماعی، دینداری، هویت جمعی، جامعه‌پذیری قومی، نوع قومیت، جنسیت و تحصیلات با انواع مدارا ارتباط معنادار دارند.

بخشی دیگر از پژوهش‌ها به واکاوی مدارا و حساسیت بین‌فرهنگی نزد اجتماع‌های قومی و مذهبی معطوف بوده‌اند. مطالعه‌ی عاملی و مولایی (۱۳۸۸) مؤید وجود حساسیت بین‌فرهنگی نزد اهل تسنن و تشیع در استان گلستان و اثرگذاری توسعه‌ی ارتباطات به‌عنوان پل انتقال از فضای «مطلق‌گرایی قومی» به فضای «نسبیت‌گرایی قومی و فرهنگی» است. یافته‌های پیمایش عبداللهی و قادرزاده (۱۳۸۳) حاکی از وجود فاصله‌ی اجتماعی بین ساکنان شهر بانه به‌عنوان بخشی از قوم گُرد با دیگر اقوام هستند. بر مبنای نتایج، با افزایش شناخت و ارتباطات بین‌فرهنگی، فاصله‌ی اجتماعی کمتر شده است. از دیگر پژوهش‌های این حوزه می‌توان به مطالعه‌ی پیمایشی قادرزاده و عبدالله‌زاده (۱۳۹۱) اشاره کرد. نتایج پژوهش، علاوه بر تأکید بر وجود حساسیت بین‌فرهنگی در میان اقوام کرد و ترک ساکن در شهر قروه، نشان می‌دهند که با گسترش پهنه‌ی ارتباطات واقعی بین‌قومی و ارتباطات مجازی و افزایش آگاهی و شناخت بین‌قومی، حساسیت‌های بین‌فرهنگی تعدیل و کاهش می‌یابند.

در زمینه‌ی مدارا در نزد اجتماع‌ها و گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی و جنسیتی، مطالعات خارجی درخور توجهی انجام شده‌اند. در این دسته از مطالعات، مدارا در ابعاد سیاسی، اجتماعی، روابط بین‌شخصی و مدنی مفهوم‌سازی شده و به آن توجه شده است. یکی از متغیرهای اثرگذار بر مدارا، جنسیت است. بر مبنای این دسته از مطالعات، زنان در مقایسه با مردان نسبت به دادن حقوق مدنی به گروه‌هایی که کمترین مشابهت و قرابت را با آن‌ها دارند، اکراه بیشتری دارند (گلیوسکا^۱، ۱۹۹۹). پاریلو و دونگو^۲ (۲۰۰۵) در مطالعه‌ی «انطباق مطالعات فاصله‌ی اجتماعی بوگاردوس: پیمایش ملی جدید» که روی ۲۹۱۶ نفر از دانشجویان انجام شد، نشان دادند که فاصله‌ی اجتماعی نسبت به ۳۰ گروه قومی در آمریکا در سطح متوسط قرار دارد و متغیرهای جنسیت، ملیت و نژاد شاخص‌های معنادار سطح فاصله‌ی اجتماعی نسبت به گروه‌های موردنظر هستند.

1. Golebiowska
2. Parrill & Donoghue

از دیگر عوامل مورد توجه در مطالعات مدارا، دینداری است. دومینیکا^۱ (۱۹۹۳) در پژوهش «مدارا، فقدان مدارا و گفت‌وگوی بین‌دینی» نشان داده است که ساختار و آموزه‌های ادیان در میل به مدارا تأثیر مستقیم دارند. نتایج پژوهش کارپف^۲ (۲۰۰۲) با عنوان «دینداری و مدارا در ایالات متحده امریکا و لهستان»، حاکی از مدارای کمتر معتقدان به دخالت کلیسا در قدرت سیاسی است. مطالعه ايسنستاین^۳ (۲۰۰۶) با عنوان «بازخوانی رابطه بین مذهب و تساهل در آمریکا» مؤید ارتباط بین مذهب و نبود مداراست؛ براین اساس، با اضافه کردن پیش‌بینی‌کننده‌های روان‌شناختی و سیاسی مدارا به معادله، همبستگی بین مذهب و نبود مدارا معناداری خود را از دست می‌دهند.

یکی دیگر از پیش‌بینی‌کننده‌های مدارا، متغیر آموزش و تحصیلات به‌مثابه بعد نهادی سرمایه فرهنگی است. مطالعات موجود مؤید رابطه مثبت سطوح مدارا و آموزش هستند. سولیوان و ترانسو^۴ (۱۹۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان «بنیان‌های روان‌شناختی دموکراسی: مرور پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مدارای سیاسی، اعتماد بین شخصی و سرمایه اجتماعی»، مدارا را با سطح آموزش مرتبط دانسته‌اند و اثرهای آن را در افزایش ارتباطات گروه‌ها و نهادهای مختلف نشان داده‌اند؛ بدین ترتیب، افراد برخوردار از آموزش نسبت به دیگر افراد دارای روحیه مدارای بیشتری هستند. پژوهش وگت^۵ (۲۰۰۲) با عنوان «تساهل و آموزش»، نشان‌دهنده اثرگذاری آموزش و تحصیل و میزان برخورداری از کالاهای فرهنگی بر مداراست. رایهانی^۶ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «خلق فرهنگ تساهل مذهبی در مدارس اندونزی»، نشان داده است که دانش‌آموزان سرمایه فرهنگی تجسیدی در خصوص تنوع مذهبی و تساهل را از طریق خانواده‌ها و اجتماع کسب می‌کنند و این سرمایه آن‌ها را تجهیز می‌کند

1. Dominc

2. Karpov

3. Eisenstein

4. Sullivan & Transue

5. Vogt

6. Raihani

تا فرهنگ تساهل را در مدرسه باوجود سیاست غیرحمایتی و نامتجانس مدرسه درمورد تنوع مذهبی، پدید آورند.

از دیگر متغیرهای موردتوجه در ادبیات مدارا، سرمایه اجتماعی است. مطالعه سیگلر و جوزلاین^۱ (۲۰۰۲) باعنوان «گسترده‌گی عضویت گروهی و سرمایه اجتماعی: اثر آن بر نگرش‌های مدارای سیاسی»، نشانگر رابطه مثبت قوی بین گسترده‌گی و تنوع در عضویت گروهی با تساهل سیاسی است. کته و اریکسون^۲ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «حل کردن ریشه‌های مدارا: چگونه شکل‌های سرمایه اجتماعی نگرش‌ها را نسبت به اقلیت‌های قومی و مهاجران شکل می‌دهند؟» نشان دادند که نوع انجمن و نوع شبکه اثرهای مختلفی بر مدارا دارند. میزان مدارای شهروندان کانادایی متأثر از ترکیب شبکه‌های اجتماعی، فعالیت‌های انجمنی داوطلبانه و مختصات فردی است. نتایج مطالعه ایکیدا و ریچی^۳ (۲۰۰۹) با عنوان «اثر تنوع در شبکه‌های غیررسمی بر تساهل در ژاپن» نشان داد که تنوع در شبکه‌های اجتماعی غیررسمی تساهل سیاسی و اخلاقی در ژاپن، اثر مثبت دارد. مدر و ترابی^۴ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «ابعاد جدید مدارا: رویکرد مقوله‌ای و گسترده» که داده‌های این مطالعه برگرفته از پیمایش ملی درخصوص مذهب و زندگی عمومی بوده است و دربین ۳۰۰۲ نفر آمریکایی انجام شده است، علاوه بر مقوله‌بندی چندوجهی مدارا، نشان دادند که ۴۲/۳ درصد از پاسخ‌دهندگان در مقوله «عموماً بی‌مدارا»، ۲۲/۸۳ درصد در مقوله «مداراگر در عرصه سیاسی»، ۱۳/۹۷ درصد در مقوله «مداراگر در عرصه خصوصی» و ۴۲/۳ درصد در مقوله «عموماً نامدارا» قرار داشتند. برمبنای یافته‌ها، سنت مذهبی شاخص مهمی برای نگرش‌های مداراگراست و تحصیلات و داوطلب‌بودن اثری مثبت بر مدارا دارند. این عوامل، به‌تنهایی بیشترین ارتباط مثبت را با مدارا دارند و افراد برخوردار از سطوح بالای آموزش و تحصیلات

-
1. Cigler & Joslyn
 2. Côté & Erickson
 3. Ikeda & Richey
 4. Mather & Tranby

و افراد داوطلب، در ردهٔ عموماً مداراگر قرار می‌گیرند. همچنین، یافته‌ها نشانگر بینشی جدید درخصوص اثرهایی هستند که جنسیت، تأهل، درآمد و نژاد بر مدارا دارد. مروری بر مطالعات گویای آن است که اغلب مطالعات انجام‌شده در ایران، به وجه سیاسی مدارا معطوف هستند و روی نمونه‌هایی از دانشجویان انجام شده‌اند. با توجه به ماهیت چندفرهنگی جامعهٔ ایران، پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ مدارا، فاصلهٔ اجتماعی و حساسیت‌های بین‌فرهنگی نزد اجتماع‌های قومی در ایران، به‌لحاظ کمی معدود و بخشی‌نگر هستند. ادبیات نظری و تجربی مدارا در مطالعات خارجی قدمت شصت‌ساله دارد (مدر و ترانبی، ۲۰۱۴، ص. ۵۱۲). در مطالعهٔ حاضر، تلاش شده است تا به وجوه اجتماعی و مدنی مدارا نزد اجتماع‌های قومی و مذهبی پرداخته شود. میان‌دوآب واقع در آذربایجان غربی، به‌دلیل ماهیت چندفرهنگی‌اش، میدانی مناسب برای واکاوی مدارا در بین اقوام کرد و ترک و مذهب‌های اهل سنت و تشیع است.

۲.۲. چارچوب نظری

با توجه به ادبیات نظری و تجربی مرتبط، مفهوم مدارا ماهیت چندبعدی و چندوجهی دارد که علاوه بر مناسبات بین‌فردی و بین‌فرهنگی، در عرصه‌های عمومی و سازمانی نیز موضوعیت دارد. در جامعهٔ معاصر، مدارا یک فضیلت مدنی و سیاسی شناخته می‌شود. با توجه به بافت چندفرهنگی میدان پژوهش حاضر و با توجه به رویکرد نظری کینگ (۱۹۷۵)، مدر و ترانبی (۲۰۱۴) و تحدید مصداقی الیزابتا، مفهوم مدارا در ابعاد سیاسی (پذیرش مکانیسم‌های غیرخشونت‌آمیز رفع تضادها در جامعه)، عقیدتی (نسبی‌گرایی فرهنگی) و ابعاد هویتی و رفتاری (نوع برخورد با اقوام و مذاهب دیگر و اعمال مخالف با عرف اجتماعی) مفهوم‌سازی شده است.

بر مبنای رویکردهای نظری و ادبیات تجربی، مدارا از عوامل بسیاری تأثیر می‌پذیرد. دورکیم با تلقی تفاوت و پذیرش تمایز، به‌عنوان عامل برقراری همبستگی اجتماعی، بر این باور است که تقسیم کاری که ماهیت غیراجباری (عدالت محور)، اخلاقی و بهنجار داشته

باشد در کاهش نابسامانی‌های اجتماعی و خشونت‌ورزی در جامعه مؤثر است (دورکیم، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۷). تقسیم اجتماعی غیراجباری مبنای بهره‌مندی و توزیع عادلانه سرمایه اقتصادی و برابری فرصت‌ها در جامعه است. بوردیو، در خلال بحث درباره عادتواره و سرمایه فرهنگی تجسیدی به موضوع مدارا نیز توجه کرده است. به نظر بوردیو، تجربه‌ها و نگرش‌های فرد نسبت به دیگران از سرمایه فرهنگی و به‌ویژه بعد تجسیدی^۱ آن متأثر هستند (رایهانی، ۲۰۱۴، ص. ۵۴۲). سرمایه فرهنگی تجسیدی به تمایل‌های بادوام یا عادت‌ها یا منش ذهنی و بدنی افراد نسبت به موضوع‌های فرهنگی و اجتماعی، مهارت‌های شناختی و زبانی گفته می‌شود که افراد آن‌ها را از طریق خانواده به شیوه‌های آگاهانه و ناآگاهانه کسب می‌کنند. در خصوص مدارا، آنچه خانواده و اجتماع در ارتباط با تنوع و مدارا برای آن ارزش قائل هستند، به تدریج از طریق جامعه‌پذیری منتقل می‌شود و با میانجی نهادهای آموزشی بازتولید می‌شود (رایهانی، ۲۰۱۴، ص. ۵۴۴).

پاتنام نیز بر نقش سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در تکوین و ارتقای مدارای اجتماعی تأکید دارد. از دیدگاه وی، شبکه‌های اجتماعی عمودی به‌عنوان بنیان سرمایه اجتماعی انحصاری، آبستن تعارض‌های شدید با بیگانگان هستند و در جهت رفتارهایی چون فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی و تخریب عمل می‌کنند (پاتنام، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۶). پاتنام در کتاب *دموکراسی در حال تغییر*، به پیامدهای توزیع نابرابر انواع سرمایه می‌پردازد. به عقیده پاتنام، «توزیع نابرابر انواع سرمایه موجب می‌شود تا بخش‌هایی از جامعه احساس سربرابری کنند و در دسترسی به منابعی که برای درگیر شدن در زندگی جمعی و مدنی لازم است، ناتوان شوند و در روند مشارکت جامعه خلل ایجاد شود. در کنار این مسئله، باید به نقش سرمایه فرهنگی اشاره کرد؛ اینکه چگونه هنر، ادبیات و تحصیلات در جهت ترسیم مرزهای نمادین بین افراد و گروه‌های با سطوح مختلف مهارت‌های اجتماعی عمل می‌کنند. دسترسی نابرابر به انواع سرمایه، با محدود کردن شبکه‌های اجتماعی و منحصردن دستیابی به اطلاعات ارزشمند به اعضای آن شبکه و ویژه شدن معیارها و شرایط عضویت، طرد اجتماعی را تشدید می‌کند» (پاتنام، ۲۰۰۲، ص. ۷۹).

1. embodied cultural capital

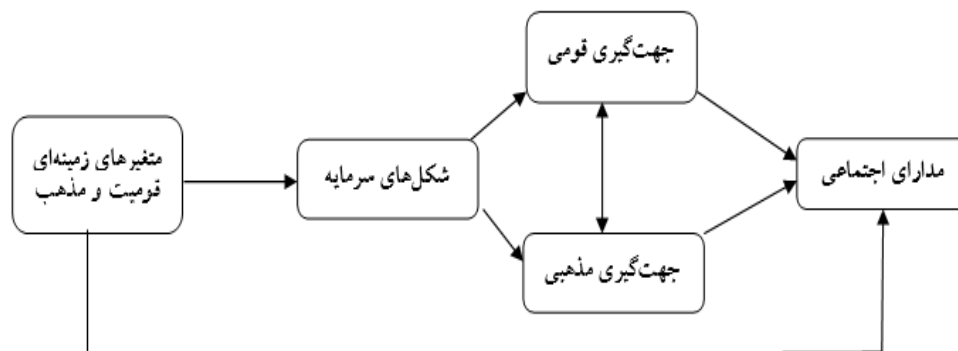
از نظر پاتنام، به موازات زوال همبستگی‌های قدیمی، آموزش، مهارت‌های مدنی و سرمایه فرهنگی تعیین‌کننده‌های به نسبت مهم‌تری برای همبستگی اجتماعی هستند. پاتنام، نابرابری‌های درآمدی و تشدید چندپارگی قومی را در زوال پذیرش اجتماعی و تساهل اجتماعی مؤثر می‌داند (پاتنام، ۲۰۰۲، ص. ۴۱۶). پاتنام، روندهای فرهنگی در نیم قرن اخیر را در راستای ادغام بیشتر در خطوط و مسیر جنسیتی، قومی، نژادی و سبک‌های زندگی و به سوی تساهل و مدارای بیشتری نسبت به تنوع می‌داند (پاتنام، ۲۰۰۲، ص. ۸۰).

از دیگر متغیرهای مورد توجه پاتنام، دینداری است. «سازمان‌های دینی، به صورت مستقیم، با حمایت اجتماعی از اعضای خود و ارائه خدمات در مناطق محلی و به صورت غیرمستقیم، با پرورش مهارت‌های سازمانی، درونی کردن ارزش‌های اخلاقی و ترویج از خودگذشتگی، در خدمت زندگی مدنی هستند» (پاتنام، ۲۰۰۲، ص. ۷۹). برهمین مبنای، مطالعات سولیوان (۱۹۹۹) و وگت (۲۰۰۲) مؤید اثرگذاری آموزش و تحصیل و میزان برخورداری از کالاهای فرهنگی بر مدارا هستند. تحصیلات اثر معناداری بر فاصله اجتماعی دارد و این اثر عمدتاً با میانجی پنداشت از تهدیدات فرهنگی و اقتصادی صورت می‌گیرد. آمارتیا کومار سن نیز در مفهوم‌سازی ارتباط هویت‌های اجتماعی با مدارا استدلال می‌کند که هویت‌های انحصاری تک‌واره با تقلیل‌گرایی فرهنگی به ویژه از نوع تک‌بعدی جمعی، با نادیده انگاشتن ارتباط و انزوای فرقه‌ای در میان اعضای گروه مذهبی، آستن شکاف‌های اجتماعی، خشونت‌ورزی و بی‌مدارایی است.

براین اساس، با پیروی از مطالعات نظری و تجربی گلیوسکا (۱۹۹۹)، پاریلو و دونگو (۲۰۰۵) و مدر و ترابی (۲۰۱۴)، مدارای اجتماعی از عوامل زمینه‌ای نظیر جنسیت، مذهب و قومیت تأثیر می‌گیرد. عوامل زمینه‌ای یادشده حامل شرایط کلان ساختاری هستند و به تبعیت از بورديو، توزیع‌کننده میزان سرمایه کلی (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی) و ساختار سرمایه (وزن نسبی سرمایه اقتصادی و فرهنگی) در میدان اجتماعی و تعیین‌کننده جایگاه و پایگاه اجتماعی کنشگران هستند و کنشگران درکنار کسانی جای می‌-

گیرد که از لحاظ سرمایه کلی با او مشابه هستند. شکل های سرمایه، منش، جهان بینی و نحوه عمل، کنشگران و گستره میدان تعاملاتی را در جهان اجتماعی جهت می بخشد و اعیان اجتماعی و فرهنگی را ارزش گذاری می کنند. پاتنام (۱۳۸۰) نیز بر نقش سرمایه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در تکوین و ارتقای مدارای اجتماعی تأکید دارد. به باور پاتنام (۱۳۸۰)، شبکه های اجتماعی افقی، با تقویت سرمایه اجتماعی برون گروهی، از آمایه متفاوتی از منافع، بهداشت و خرسندی فردی گرفته تا رفاه و آموزش، مدارای اجتماعی، رونق اقتصادی، کاهش خشونت های قومی و عملکرد خوب نهادی عمل می کنند (پاتنام، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۶). کم و کیف بهره مندی از سرمایه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در تکوین مرزبندی های هویتی، قومی و چندگانه یا انحصاری شدن هویت اجتماعی مؤثر است. شکل های سرمایه در جرح و تعدیل و بسط افق ذهنی و بینشی افراد، تقویت نسبی گرایشی و نسبی اندیشی و گذار از هویت های انحصاری به هویت های چندگانه مؤثر هستند. به باور سن، فرض فرد به عنوان اعضای گروه های متنوع با تقویت اشتراک های جمعی که این فرد هم زمان به همه آنها تعلق دارد، به او هویتی ویژه می بخشد. فرض چندبعدانگاری کنشگر می تواند در جذب نشدن تفکرات جذمی و یکسره انگاری مفید باشد. این نوع هویت و تعلق خاطر به گروه های اجتماعی راه را به سوی تساهل اجتماعی و پرهیز از خشونت هموار می کند. انطباق هویت فردی بر پایه تکواری فرهنگی و هویتی راه را به سوی تنش اجتماعی و خشونت می برد. «درواقع، انکار تکثر و همچنین، رد کردن گزینش در موضوع های هویتی می تواند دیدگاه یک سویه و کژبینانه شگفت آوری را به بار آورد» (سن، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۴). با توجه به ماهیت انحصاری هویت های مذهبی و قومی و با توجه به بافت چند- فرهنگی میدان مورد مطالعه (با اقوام کرد و ترک و مذاهب تسنن و تشیع)، جهت گیری های قومی و دینی بر مدارای اجتماعی تأثیر می گذارند؛ بر این اساس، بازاندیشی شهروندان میاندوآبی در برابر هویت های انحصاری، بسته به میزان بهره مندی از سرمایه فرهنگی و گستره میدان تعاملاتی آنان است و منابع اقتصادی در دسترس افراد، بر ارتقای سرمایه فرهنگی و

اجتماعی و تبدیل‌پذیری شکل‌های سرمایه و به تبع آن، بر میزان و نوع مدارای اجتماعی شهروندان اثر می‌گذارند.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

۳.۲. فرضیه‌های تحقیق

- بین میزان بهره‌مندی شهروندان از سرمایه اقتصادی و میزان مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین میزان بهره‌مندی شهروندان از سرمایه فرهنگی و میزان مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین میزان بهره‌مندی شهروندان از سرمایه اجتماعی و میزان مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین جهت‌گیری‌های قومی شهروندان و میزان مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین جهت‌گیری‌های دینی شهروندان و میزان مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد.
- میزان مدارای اجتماعی بر حسب قومیت شهروندان تفاوت می‌پذیرد.
- میزان مدارای اجتماعی بر حسب مذهب شهروندان تفاوت می‌پذیرد.
- میزان مدارای اجتماعی بر حسب جنسیت شهروندان تفاوت می‌پذیرد.

۳. روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش پیمایش مقطعی استفاده شده است. این پژوهش دو هدف را دنبال می‌کند: توصیف برای نشان دادن تصویری از چگونگی جامعه آماری و در سطح تبیین یا تحلیل، یافتن روابط بین متغیر مستقل و متغیر وابسته؛ یعنی مدارای اجتماعی و تلاش برای تبیین میزان تغییرات است. برای گردآوری داده‌ها عمدتاً از پرسش‌نامه استفاده شده است؛ هرچند برای طرح پرسش‌نامه، حضور و مصاحبه با افراد در میدان مورد مطالعه لازم بود که با افراد از مذاهب، فرقه‌ها و اقوام مختلف گفت‌وگو شد تا اعتماد آنان جلب شود. مراجعه به اداره ثبت احوال و سایت آمار ملی کشور برای دسترسی به اسناد و آمارهای مرتبط با تعداد جمعیت، از دیگر تکنیک‌های گردآوری اطلاعات بود.

۳.۱. جمعیت آماری و روش نمونه‌گیری

افراد ۱۸ تا ۵۰ ساله میان‌دوآب جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل دادند. طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، از جمعیت ۲۶۰۶۲۸ نفری شهرستان میان‌دوآب، ۱۵۶۷۴۰ نفر در رده ۱۸ تا ۵۰ سال قرار داشتند که براساس فرمول کوکران، حجم نمونه برابر با ۳۱۳ نفر به دست آمد. این پژوهش پیمایشی، به واکاوی مدارای اجتماعی شهروندان با میانجی شکل‌های سرمایه معطوف بوده است؛ بنابراین، مناطق شهری میان‌دوآب با توجه به سطح برخورداری و توسعه به سه بخش برخوردار، نیمه‌برخوردار و کم‌برخوردار تقسیم‌بندی شد؛ از این رو، از روش نمونه‌گیری احتمالی «خوشه‌ای چندمرحله‌ای» بهره گرفته شد. در میدان مورد مطالعه، اهل تسنن و کردها بیشتر در مناطق کم‌برخوردار و نیمه‌برخوردار سکونت داشتند که به دلیل حساسیت موضوع، عمدتاً آن دسته از نمونه‌هایی که باسواد و شاغل بودند، حاضر به همکاری با پژوهشگر بودند.

۲.۳. تعاریف نظری و عملیاتی کردن متغیرها

۲.۳.۱. مدارای اجتماعی

در تعاریف موجود درباره مدارا، بر عنصر پذیرش تفاوت‌ها و تحمل در برابر دیگری به‌عنوان هویت افراد تأکید شده است. رهیافت کینگ^۱ (۱۹۷۵، ص. ۱۲۵) در این باره صورت جامع‌تری دارد. ابعاد مدارا و صور شش‌گانه مدارای هویتی نقطه ثقل این پژوهش هستند که با توجه به جامعه آماری، روابط چهار مذهب و فرقه (اهل تشیع، اهل تسنن، اهل حق و بهائیت) و رابطه دو قوم (کرد و ترک) با استفاده از شاخص‌ها با یکدیگر سنجیده خواهند شد. از نظر کینگ، مدارا «راه‌های متفاوتی دارد که در آن فردی با چیزی مدارا کند که آن را به شدت ناپسندیده می‌شمرد و به آن بی‌توجه است یا برعکس، به شدت از آن حمایت می‌کند» (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۱۲۵).

کینگ برای مدارای اجتماعی چهار بعد فائل است: بعد اول، مدارای سیاسی است که به معنی شناسایی حق‌گردهمایی صاحبان عقاید مخالف و نشان‌دهنده حق اعتراض برای گروه‌هایی است که مورد تأیید فرد نیستند. در پژوهش حاضر، مدارای سیاسی در سطح تربیی و در قالب گویه‌های «پذیرش و شرکت در سخنرانی سیاسی و گردهمایی‌های گروه‌های مذهبی و اقوام مختلف، قبول دریافت مجوز برای دایرکردن تشکل‌ها و نهادهای مدنی غیرهمسو، سرکوب‌نکردن دولتی گروه‌های اعتراضی (الیزابتا، ۲۰۰۲؛ گیسون، ۲۰۱۳)، پذیرش صلح به‌عنوان یک ارزش سیاسی (الیزابتا، ۲۰۰۲)، قبول وجود نشریه‌ها و جراید برای بیان اعتراض و انتقاد، پذیرش عقاید اکثریت جامعه حتی در صورت مخالفت با نظر شخصی، موافقت با تبلیغ عقاید اقلیت‌های حتی منفور جامعه، تفویض بخشی از حقوق قانونی شهروندی به گروه‌های اقلیت، دستیابی مشاغل دولتی برای افراد منفور سیاسی و تروریستی (مدر و ترابی، ۲۰۱۴)» سنجیده می‌شود؛

بعد دوم، مدارای عقیدتی و فکری است که باور به دگراندیشی، نسبی‌گرایی فرهنگی، بی‌تعصبی و باور به آزادی عقیده دیگران است (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۴۰). در این مطالعه، مدارای عقیدتی در سطح ترتیبی و با شاخص‌های زیر عملیاتی شده است: اجازه و تبلیغ گروه‌های مذهبی غیرهمسو (آزادی عقیده و تبلیغ)، موافقت با برگزاری مراسم مذهبی برای مذاهب مختلف، پذیرش آزادی مذهب و برحق بودن تمامی ادیان (دگراندیشی و نسبی‌گرایی) و احترام به کتاب‌ها و مذاهب‌های دیگر (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۴۰؛ سن، ۱۳۹۵، ص. ۴۳)؛

بعد سوم، مدارای رفتاری است که بر تحمل رفتارهای قانونی - غیرقانونی دیگران (مانند روابط جنسی، رفتار با مجرمان و سخت‌گیری نکردن به بعضی از جرم‌ها در جامعه) ناظر است (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۴۱). در این پژوهش، مدارای رفتاری سه بعد دارد: مدارا نسبت به جرم (تساهل نسبت به ارتداد و الحاد، مصرف مواد مخدر، جرائم مطبوعاتی، نشر مطالب ضد دین و پخش فیلم‌های مستهجن)، مدارا نیست به مجرمان (برخورد کردن یا نکردن قاطع با مجرمان، تأثیر وضعیت بد اجتماعی و اقتصادی بر همگان و وقوع جرم) (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۵) و مدارا نسبت به روابط جنسی (داشتن تجربه جنسی برای دختر و پسر، تفکیک محیط کاری مردان و زنان و آموزش روابط جنسی با استفاده از فیلم (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۱۲۵)؛

بعد چهارم، مدارای هویتی است. اعمال مدارا نسبت به ویژگی‌های غیراختیاری دیگران مانند ملیت، جنسیت، نژاد، طایفه، زبان و دین را مدارای هویتی می‌نامند (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۷۵). این اقسام با استفاده از شش موقعیت که فرد در روابط خویش با دیگران در آن قرار می‌گیرد، موضع افراد را در قبال مذاهب، ادیان و اقوام و گروه‌های دیگر می‌سنجد. این موقعیت‌ها عبارت‌اند از: ازدواج، همسایگی، همسفرگی، شراکت، همنشینی و معامله.

۳.۲.۲. سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی عبارت است از تمام ویژگی‌های اجتماعی نهادها و سازمان‌ها از قبیل اعتماد، هنجارها و شبکه‌های اجتماعی که همکاری و مشارکت برای منافع متقابل را تسهیل می‌کند (پاتنام، ۱۹۹۳، ص. ۱۶۷). این متغیر در ابعاد زیر عملیاتی و سنجیده می‌شود.

۳.۲.۲.۱. مشارکت اجتماعی غیررسمی

بنیادی‌ترین جزء سرمایه اجتماعی، روابط اجتماعی افراد و تعامل‌های آنان با یکدیگر است که هنجارهای اعتماد و همیاری از میان همین شبکه‌ها به وجود می‌آیند (پاتنام، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۶). این متغیر در قالب مشارکت و همکاری فرد با نزدیکان، اقوام، هم‌محل‌های‌ها و شرکت در انجمن‌های خیریه و هیئت‌های مذهبی عملیاتی می‌شود و در سطح ترتیبی عملیاتی شده است.

۳.۲.۲.۲. روابط نهادی

از نظر پاتنام، کار در پست‌های اجرایی و سیاسی به شکل قانونی و رسمی و عضویت در احزاب سیاسی با تابعیت از مقررات و روابط سلسله‌مراتبی، از شاخص‌های این بعد از سرمایه است (قاسمی و نامدار جویمی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸). این متغیر با میزان مراجعه فرد به دستگاه‌های دولتی و خصوصی، مکاتبه با آنان و سابقه کار در پست‌های مدیریتی و اجرایی سنجیده شده است.

۳.۲.۲.۳. روابط انجمنی

روابط انجمنی به مثابه سرمایه اجتماعی جدید و تعمیم‌یافته بر پایه عضویت در انجمن‌های غیر دولتی، عضویت در انجمن‌های ادبی و عضویت در باشگاه‌ها و گروه‌های ورزشی و تفریحی و غیره در سطح ترتیبی عملیاتی شده است.

۳.۲.۲.۴. روابط بین فرهنگی

روابط بین فرهنگی بر سرمایه اجتماعی برون گروهی دلالت دارد که به عنوان یک پل ارتباطی عمل می کند و افراد متعلق به تقسیم بندی های اجتماعی را گرد هم می آورد که برای اتصال به ابزارها و امکانات خارجی و نشر اطلاعات مفیدند. این روابط بینشی جامعه شناختی فراهم می کنند که هویت ها و تعامل های وسیع تری را به وجود می آورد (پاتنام، ۲۰۰۰؛ ص. ۲۲). آشکار است که این نوع سرمایه مستعد پذیرش تساهل و مدارای اجتماعی در سطح وسیع تری خواهد بود. برقراری دوستی، وصلت، ارتباط خویشاوندی و روابط کاری با دیگر مذاهب و اقوام (پاتنام، ۱۳۹۲، ص. ۸۰) از شاخص های این بعد است.

۳.۲.۲.۵. اعتماد شخصی و اعتماد تعمیم یافته

از دیگر مؤلفه های سرمایه اجتماعی است که در جوامع کوچک به سبب آشنایی نزدیک با دیگران حاصل می شود، اما در جوامع معاصر رنگ می بازد و بیشتر شکل غیر شخصی و غیر-مستقیم به خود می گیرد. شکل دوم شعاع روابط بیشتری دارد. افزایش و گسترش شبکه های اجتماعی قابلیت تبدیل اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی تعمیم یافته را دارد. میزان اعتماد فرد به اطرافیان نزدیک و آشنایان و میزان اعتماد فرد به مردم را می توان به ترتیب شاخص-های اعتماد شخصی و اعتماد تعمیم یافته دانست (قاسمی و نامدار جویمی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸).

۳.۲.۳. سرمایه فرهنگی

این سرمایه به دارایی های مجسم کننده و ذخیره کننده یا تأمین کننده ارزش های فرهنگی گفته می شود که از سه بعد عینیت یافته، تجسیدی و نهادینه شده تشکیل شده است (بورديو، ۱۹۸۶، ص. ۳).

۳.۲.۱. سرمایه فرهنگی تجسیدی یا ذهنی^۱

این سرمایه به مجموعه قابلیت‌ها، دانایی‌های ذهنی و مهارت‌های عملی و رفتاری گفته می‌شود که در شیوه سخن گفتن، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های خاص فرد تجلی پیدا می‌کند. بعد تجسیدی سرمایه فرهنگی شامل تمایل‌ها و گرایش‌های افراد به موضوع‌های فرهنگی و اجتماعی، مهارت‌های شناختی و زبانی است (بورديو، ۱۹۸۶، ص. ۵).

۳.۲.۲. سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته^۲

این سرمایه شامل برخورداری و مصرف کالاهای فرهنگی مانند کتاب‌ها، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها، مصنوعات فرهنگی، صنایع هنری دستی، ابزارهای موسیقی و غیره است (بورديو، ۱۹۸۶، ص. ۱۱).

۳.۲.۳. سرمایه فرهنگی نهادی‌شده^۳

نوعی سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته در قالب مدارک دانشگاهی و تحصیلی است که از طریق کسب عناوین تحصیلی که به صورت قانونی و نهادی تأیید شده‌اند، حاصل می‌شود (بورديو، ۱۹۸۶، ص. ۲۳). سطح تحصیلات آموزشی والدین و پاسخ‌گوها و دریافت مدرک و گواهی‌نامه از دیگر سازمان‌ها (نظیر آموزش و پرورش، اداره کار و امور اجتماعی، مؤسسات آموزش زبان)، از شاخص‌های عملیاتی این بعد از سرمایه هستند.

۳.۲.۴. سرمایه اقتصادی

سرمایه اقتصادی شامل درآمد و سایر منابع مالی است که در قالب مالکیت جلوه نهادی پیدا می‌کند. سرمایه اقتصادی سرمایه‌ای است که جایگزین اقتصادی معینی در میدان‌های مختلف دارد؛ به عبارت دیگر، آن جنبه از یک پدیده که مستقیم و فوری تبدیل‌شدنی به پول است، سرمایه اقتصادی محسوب می‌شود؛ بنابراین، علاوه بر پول نقد و اعتبار بانکی، ارزش

1. embodied cultural capital
2. objectified cultural capital
3. institutionalized cultural capital

نقدی دارایی‌ها و تخصص‌ها نیز سرمایه اقتصادی محسوب می‌شود (بورديو، ۱۹۸۶، ص. ۲۴۴). این متغیر با ابعاد سه‌گانه نوع شغل، میزان درآمد فرد و خانواده (در صورت دانشجوی بودن، بیکار بودن و خانه‌دار بودن)، و ثروت (نوع مالکیت مسکن، قیمت منزل مسکونی، ارزش مادی و مالکیت وسیله نقلیه) سنجیده می‌شود (پناهی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۰).

۳.۲.۵. جهت‌گیری دینی

جهت‌گیری مذهبی عبارت است از روی آوردن شخص به مذهب به گونه‌ای که در ارتباط با موجودی متعالی (قدسی)، مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و تشریفات خاص در سطح رفتارهای ظاهری شخص نمایان می‌شوند و بیانگر گرایش احتمالی فرد به یک بینش مذهبی هستند (آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵). جهت‌گیری دینی در چهار بعد سنجیده می‌شود: بعد مناسکی (اعمال مذهبی): اعمالی که پیروان یک دین در چارچوب زندگی دینی انجام می‌دهند؛ مانند شرکت در نماز جماعت و روزه‌داری و مطالعه کتب مقدس و مذهبی؛ بعد تجربی (احساسات مذهبی): میزان تجربیات معنوی، احساسات در ارتباط با نزدیکی به خدا و احساس ندامت پس از ارتکاب گناه؛ بعد اعتقادی (التزام به باورهای مذهبی): مجموعه اعتقادات و نگرش‌های پیروان یک دین مانند اعتقادات به زندگی پس از مرگ، وجود خدا، وجود ابلیس و وجود بهشت و جهنم (سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۶)؛ بعد پیامدی (کاربرد مذهب در زندگی): اجرای اصول و فرامین دینی، (کلاک و استارک، ۱۹۶۵، به نقل از آذربایجانی، ۱۳۸۰)، قائل شدن نقش اجتماعی برای دین، معیار قراردادن احکام دینی برای زندگی و اهمیت رعایت و اجرای جزئیات دین در زندگی.

۳.۲.۶. جهت‌گیری قومی

جهت‌گیری قومی بر عضویت و احساس تعلق به یک اجتماع قومی ناظر است. گروه قومی گروهی از افراد هستند که در برخی ویژگی‌های فرهنگی مانند دین، زبان و ملیت وجه اشتراک دارند (کوئن^۱، ۱۳۸۶، ص. ۳۰۱). در این پژوهش، متغیر جهت‌گیری قومی در ابعاد

میزان گرایش پاسخ‌گویان به شاعران و نویسندگان میهنی، ارزش گذاشتن به فرهنگ و گذشته قوم خود و ترجیح مسئولان سیاسی هم‌زبان خود، در سطح ترتیبی سنجیده می‌شود.

۳.۳. روایی و پایایی ابزار گردآوری داده‌ها

برای بالابردن اعتبار پرسش‌نامه، ابتدا اعتبار صوری پرسش‌ها با بهره‌گرفتن از نظرها و مشاوره با صاحب‌نظران بررسی شد. علاوه‌براین، در گردآوری پرسش‌ها یا گویه‌های مقیاس‌های اصلی از پرسش‌های مشابهی که در پرسش‌نامه‌های فراگیر داخلی و خارجی به‌کار رفته بودند، استفاده شد. در مرحله بعد، از آنجایی که برای تجزیه و تحلیل داده‌ها به شاخص‌سازی نیاز بود، از روش اعتباریابی^۱ شاخص‌ها استفاده شد و از این طریق، معرف‌های مناسب برای ساختن شاخص استفاده شدند. برای سنجش اعتبار درونی شاخص‌های یادشده از روش تحلیل گویه^۲ استفاده شد.

برای ارزیابی اعتبار از تحلیل عاملی تأییدی نیز استفاده شد. برای تحلیل عاملی تأییدی مقیاس مدارا، با استفاده از روش حداکثر درست‌نمایی^۳ و نیز انتخاب تعداد عامل‌ها، آزمون کیزر-مایر^۴ برابر با ۰/۸۱ به دست آمد. این آزمون کفایت نمونه را برای انجام تحلیل عاملی ارزیابی می‌کند؛ بنابراین، بر تأیید تحلیل عاملی دلالت دارد. آماره بارتلت^۵ مناسب بودن داده‌ها را برای تحلیل عاملی نشان می‌دهد که نتایج آن برابر با ۳۰۴۹۹/۳۶ است و سطح معناداری به دست آمده مطلوب است؛ براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که داده‌ها از تناسب موردقبولی برای آزمون تحلیل عاملی برخوردارند. بر مبنای نتایج حاصل از جدول ماتریس عاملی، تحلیل عاملی داده‌های مربوط به مدارا که با استفاده از «تحلیل اجزای اصلی»^۶ انجام گرفته است، نشان می‌دهد که از منظر پاسخ‌گویان، مدارا دارای چهار «بعد» اساسی است و همان‌گونه که

1. validation
2. item analysis
3. maximum likelihood
4. Kaiser-Meyer (KMO)
5. Bartlett
6. Principal Components Analysis

در جدول (۱) نشان داده شده است، ۷۴/۷۶ درصد از واریانس مدارا توسط ابعاد چهارگانه ذکر شده تبیین می‌شود.

جدول ۱. خروجی تحلیل عاملی مدارا

عوامل	ارزش ویژه	درصد واریانس به حساب آمده	درصد واریانس تجمعی
عامل اول	۲/۵۰۳	۲۷/۸۱۶	۲۷/۸۱۶
عامل دوم	۲/۰۶۱	۲۲/۸۹۹	۵۰/۷۱۵
عامل سوم	۱/۲۲۴	۱۳/۸۱۹	۶۴/۵۳۴
عامل چهارم	۱/۱۰۱	۱۰/۲۲۸	۷۴/۷۶۲

برای تحلیل پایایی مقیاس‌های پرسش‌نامه از ضریب پایایی یا آلفا استفاده شد. جدول (۲) نتایج تحلیل پایایی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج تحلیل پایایی مقیاس‌ها

نام شاخص	تعداد گویه‌ها	آزمون پایایی
مدارای سیاسی	۱۹	۰/۸۱۹
مدارای عقیدتی	۱۹	۰/۸۵۲
مدارای رفتاری	۲۰	۰/۸۴۱
مدارای هویتی	۳۲	۰/۸۵۵
اعتماد اجتماعی	۱۹	۰/۷۹
مشارکت غیررسمی	۶	۰/۷۲
روابط نهادی	۹	۰/۷۲
روابط انجمنی	۱۲	۰/۷۷۳
روابط بین فرهنگی	۵	۰/۷۲۱
اعتماد شخصی	۴	۰/۷۸۵
اعتماد تعمیم یافته	۴	۰/۷۱۹
سرمایه فرهنگی تجسیدی	۷	۰/۷۴۴
جهت‌گیری مذهبی	۱۶	۰/۸۹۹
جهت‌گیری قومی	۵	۰/۷۸۹

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های توصیفی

جمعیت نمونه این پژوهش بین ۵۰-۱۸ سال قرار دارند که ۲۸/۲ درصد از پاسخ‌گویان زنان و ۷۱/۸ درصد مردان بوده‌اند. به لحاظ تعلق مذهبی، ۶۳/۲ درصد اهل تشیع (۲۱۸ نفر) و ۱۸/۵ درصد اهل تسنن (۷۱ نفر) بوده‌اند. بیشترین گروه پاسخ‌گو به رده سنی ۴۰-۳۰ سال با ۴۸/۲ درصد و کم‌ترین به رده سنی ۵۰-۴۱ سال با ۱۳/۶ درصد مربوط بوده‌اند. میانگین سنی، ۳۵/۷ سال برآورد شده است. به لحاظ تعلق قومیتی، ۸۱/۷ درصد ترک و ۱۸/۳ درصد کرد بودند. به لحاظ سطح تحصیلات، بیشترین فراوانی به دارندگان مدرک کارشناسی با ۴۲/۳ درصد مربوط بود و باقی‌مانده افراد دارای تحصیلات دیپلم (۲۲/۵ درصد)، کارشناسی‌ارشد (۱۸/۸ درصد)، کمتر از دیپلم (۱۴/۴ درصد) و دکتری (۲/۱ درصد) بودند.

بر مبنای نتایج به دست آمده در جدول (۳)، میانگین مدارای اجتماعی معادل ۶۸/۳ درصد است که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰، متوسط ارزیابی می‌شود. مدارای اجتماعی در ۱۱/۵ درصد از افراد نمونه پایین، در ۶۵/۸ درصد متوسط و در ۲۲/۷ درصد بالاست. شاخص مدارای اجتماعی دارای ابعاد چهارگانه سیاسی، عقیدتی، هویتی و رفتاری است. میانگین مدارای سیاسی (۶۴/۸ درصد)، مدارای عقیدتی (۶۴/۵ درصد) و مدارای رفتاری (۶۱/۱ درصد) در حد متوسط ارزیابی می‌شود. میانگین مدارای هویتی (۷۳/۱ درصد) در حد بالا ارزیابی می‌شود. بر اساس جدول (۴)، میانگین مدارای اجتماعی در بین کردها بالاتر از ترک‌ها و در بین اهل سنت بالاتر از اهل تشیع است.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصد مدارای اجتماعی و ابعاد آن^۱ در بین پاسخ‌گویان

ابعاد متغیر	گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	میانگین	انحراف معیار
مدارای سیاسی	پایین	۶۲	۱۹/۸	۶۴/۸۲	۸/۱۹۵
	متوسط	۲۰۹	۶۶/۸		
	بالا	۴۲	۱۳/۴		
	جمع	۳۱۳	۱۰۰		
مدارای عقیدتی	پایین	۶۸	۲۱/۷	۶۴/۵۸	۱۰/۳۱۳
	متوسط	۲۰۶	۶۵/۸		
	بالا	۳۹	۱۲/۵		
	جمع	۳۱۳	۱۰۰		
مدارای رفتاری	پایین	۶۰	۱۹/۲	۶۱/۱۶	۱۰/۴۱۵
	متوسط	۲۰۹	۶۶/۸		
	بالا	۴۴	۱۴/۱		
	جمع	۳۱۳	۱۰۰		
مدارای هویتی	پایین	۲۹	۹/۳	۷۳/۱۹	۳۵/۳۴
	متوسط	۲۰۶	۶۵/۸		
	بالا	۷۸	۲۴/۹		
	جمع	۳۱۳	۱۰۰		
شاخص مدارای اجتماعی	پایین	۳۶	۱۱/۵	۶۸/۳	۵۲/۴۸۱
	متوسط	۲۰۶	۶۵/۸		
	بالا	۷۱	۲۲/۷		
	جمع	۳۱۳	۱۰۰		

۱. برای فهم آسان، میانگین مدارای اجتماعی و ابعاد آن بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده‌اند؛ صفر به معنی پایین‌ترین و ۱۰۰ به معنی بالاترین میزان مدارای اجتماعی است.

جدول ۴. میانگین شاخص ترکیبی و کل متغیرهای وابسته و مستقل به تفکیک قومیت و مذهب

شاخص کل	شاخص ترکیبی	مذهب		شاخص ترکیبی	قومیت		مدارای اجتماعی
		تسنن	تشیع		کرد	ترک	
۶۸/۳	۶۶/۰۳	۶۸	۶۴/۰۶	۶۸/۸	۶۹/۸	۶۷/۸	

براساس اطلاعات توصیفی مندرج در جدول (۵)، شاخص ترکیبی سرمایه اقتصادی و ابعاد آن در بین افراد نمونه به این صورت است: در ۴۱/۳ درصد از افراد نمونه پایین، در ۴۶/۲ درصد متوسط و در ۱۲/۵ درصد بالاست. میانگین شاخص سرمایه اقتصادی (۵۷/۱ درصد) در بین افراد نمونه در حد متوسط ارزیابی می شود. در میان ابعاد سرمایه اقتصادی، میانگین بعد درآمد (۵۷/۸ درصد) و میانگین بعد ثروت (۵۶/۴ درصد) در حد متوسط ارزیابی می شود. همچنین، میانگین سرمایه اقتصادی در بین ترکها بالاتر از کردها و در بین اهل تشیع بالاتر از اهل تسنن است.

یکی دیگر از متغیرهای مستقل این پژوهش، سرمایه اجتماعی است. شاخص سرمایه اجتماعی و ابعاد آن در بین افراد نمونه به این صورت است که سرمایه اجتماعی ۲۳ درصد از افراد نمونه پایین، ۵۳/۸ درصد متوسط و ۲۳/۲ درصد بالاست. میانگین شاخص سرمایه اجتماعی ۵۴/۲ درصد است که در حد متوسط ارزیابی می شود. در میان ابعاد سرمایه اجتماعی، میانگین مشارکت اجتماعی (۶۵/۹ درصد) و روابط بین فرهنگی (۶۰/۴ درصد) متوسط و میانگین روابط نهادی (۳۸/۹ درصد) و روابط انجمنی (۴۰/۶ درصد) پایین ارزیابی می شود. میانگین بعد اعتماد شخصی (۶۴/۲ درصد) بالاتر از متوسط و میانگین اعتماد تعمیم یافته (۵۲/۴ درصد) در حد متوسط قرار دارد. میانگین سرمایه اجتماعی در بین ترکها بالاتر از کردها و در بین اهل تشیع بالاتر از اهل تسنن است.

همان گونه که در جدول (۵) آمده است، شاخص سرمایه فرهنگی در ۵۰/۹ درصد از افراد نمونه در سطح پایین، در ۴۲/۳ درصد متوسط و در ۶/۸ درصد بالاست. میانگین سرمایه

فرهنگی ۴۰/۵ درصد است که در حد پایین ارزیابی می‌شود. در میان ابعاد سرمایه فرهنگی، میانگین بعد عینیت یافته (۵۳/۹ درصد) متوسط و میانگین ابعاد تجسم یافته (۴۶/۶ درصد) و نهادینه شده (۳۰/۵ درصد) پایین ارزیابی می‌شود. میانگین سرمایه فرهنگی در بین ترک‌ها بالاتر از کردها و در بین اهل تشیع بالاتر از اهل تسنن است.

جدول ۵. میانگین شاخص ترکیبی و کل متغیرهای وابسته و مستقل به تفکیک قومیت و مذهب^۱

شاخص کل	شاخص ترکیبی	مذاهب		شاخص ترکیبی	قومیت		متغیرهای مستقل
		تشیع	تسنن		کرد	ترک	
۵۷/۱	۵۷/۲۱	۵۷/۰۵	۵۶/۶	۵۵/۱	۵۲/۹	۵۷/۳	میانگین سرمایه اقتصادی
۴۰/۵	۳۹/۱۷	۴۰/۹	۳۹/۸	۳۹/۸۵	۳۹/۲	۴۰/۵	میانگین سرمایه فرهنگی
۵۴/۲	۵۳/۹۷	۵۵/۶	۵۴/۹	۵۵/۱۵	۵۴/۷۸	۵۵/۰۲	میانگین سرمایه اجتماعی
۷۲/۱	۷۱/۶۲	۷۱/۹	۷۰/۲	۷۱/۴	۷۰/۲	۷۲/۹۹	میانگین جهت‌گیری قومی
۷۷/۳	۷۸/۴	۷۹/۹	۷۶/۹	۷۶/۲	۷۷/۱	۷۵/۲	میانگین جهت‌گیری مذهبی

بر مبنای اطلاعات مندرج در جدول (۵)، در ۱۳/۸ درصد از افراد نمونه جهت‌گیری قومی پایین، در ۶۱/۶ درصد متوسط و در ۲۴/۵ درصد بالا بوده است. میانگین جهت‌گیری قومی ۷۲/۱ درصد است که بالا ارزیابی می‌شود. همچنین، میانگین جهت‌گیری قومی در بین ترک‌ها بالاتر از کردهاست. جهت‌گیری مذهبی در ۹/۹ درصد از افراد نمونه پایین، در ۴۲/۸ درصد متوسط و در ۴۷/۳ درصد بالا بوده است. میانگین جهت‌گیری مذهبی ۷۷/۳ درصد است که در حد بالا ارزیابی می‌شود. شاخص جهت‌گیری مذهبی دارای ابعاد چهارگانه مناسکی، تجربی، پیامدی و اعتقادی است. میانگین بعد مناسکی ۷۶/۳ درصد است که در حد بالا ارزیابی می‌شود. میانگین بعد تجربی (۸۵ درصد) در حد بالا، میانگین بعد پیامدی

۱. میانگین شکل‌های سرمایه و جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده است؛ صفر به معنی پایین‌ترین و ۱۰۰ به معنی بالاترین میزان است.

(۶۷/۸ درصد) در حد متوسط و میانگین بعد اعتقادی (۸۳/۴ درصد) نیز در حد بالا ارزیابی می‌شود. میانگین جهت‌گیری مذهبی در بین کردها بالاتر از ترک‌ها و در بین اهل تشیع بالاتر از اهل تسنن است.

۲.۴. یافته‌های استنباطی

بر اساس نتایج تحلیل‌های دو متغیره در جدول (۶)، مدارای اجتماعی با شکل‌های سرمایه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی) رابطه مثبت و معنادار دارد. در این میان، بیشترین اثرگذاری به متغیر سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی مربوط است. همچنین، متغیرهای جهت‌گیری‌های مذهبی و قومی رابطه معکوسی با مدارای اجتماعی دارند. در میان متغیرهای زمینه‌ای، تحصیلات رابطه مثبت و معناداری با مدارای اجتماعی دارد و رابطه متغیر سن با مدارای اجتماعی معکوس است، اما معنادار نیست.

جدول ۶. ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با مدارای اجتماعی

متغیرها	پیرسون	سطح معناداری	اسپیرمن	سطح معناداری
جهت‌گیری مذهبی	-۰/۳۹۲	۰/۰۰۱	-۰/۳۴۸	۰/۰۰۰
جهت‌گیری قومی	-۰/۲۴۴	۰/۰۰۰	-۰/۲۳۱	۰/۰۰۰
سرمایه فرهنگی	۰/۳۰۴	۰/۰۰۰	۰/۳۰۸	۰/۰۰۰
سرمایه اقتصادی	۰/۲۳۷	۰/۰۰۰	۰/۲۵۴	۰/۰۰۰
سرمایه اجتماعی	۰/۱۴۱	۰/۰۰۲	۰/۱۳۴	۰/۰۰۲
سن	-۰/۱۱	۰/۱۳۳	-۰/۰۶۵	۰/۲۵۵
تحصیلات	۰/۲۱۰	۰/۰۰۱	۰/۱۹۶	۰/۰۰۱

بر اساس اطلاعات جدول (۷)، در میانگین شاخص مدارای اجتماعی، تفاوت معنادار بین زنان و مردان وجود دارد. سطح معناداری ۰/۰۰۰ در سطح معناداری ۰/۰۵ معنادار است. میانگین شاخص مدارای اجتماعی در بین ترک‌ها و کردها تفاوت معنادار ندارد. سطح معناداری ۰/۱۱۵ در سطح معناداری ۰/۰۵ معنادار نیست. همچنین، در میانگین شاخص

مدارای اجتماعی، تفاوت معنادار بین اهل تسنن و اهل تشیع وجود ندارد. سطح معناداری ۰/۱۶۱ در سطح معناداری ۰/۰۵ معنادار نیست.

جدول ۷. تفاوت میانگین مدارای اجتماعی بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیر وابسته	متغیرهای زمینه‌ای	ابعاد	میانگین	انحراف استاندارد	اختلاف میانگین	t	درجه آزادی	سطح معناداری
مدارای اجتماعی	جنسیت	مردان	۳۷۲/۰۳	۵۰/۷۳۴	-۳۳/۱	-۵/۱۲	۳۱۱	۰/۰۰۰
		زنان	۴۰۵/۱۴					
	قومیت	ترک‌ها	۳۹۳/۷۵	۵۴/۳۲	-۱۱/۴۷	-۱/۵۸۱	۳۱۱	۰/۱۱۵
		کردها	۴۰۵/۲۲					
	مذهب	اهل تشیع	۳۹۳/۷۵	۴۲/۲۳	۹/۹۳	-۱/۴۰۴	۳۱۱	۰/۱۶۱
		اهل تسنن	۴۰۴/۰۴					

۳.۴. تحلیل رگرسیونی چندمتغیره مدارای اجتماعی

نتایج تحلیل رگرسیون در جدول (۸) برای مدارای اجتماعی نشان می‌دهد که در مرحله اول، متغیر جهت‌گیری مذهبی وارد معادله می‌شود که به تنهایی ۳۲/۴ درصد از تغییرات مدارای اجتماعی را تبیین کرده است. با اضافه شدن متغیر سرمایه فرهنگی، قدرت تبیین معادله به ۴۱/۳ درصد رسیده است. با اضافه شدن متغیر سرمایه اقتصادی، قدرت تبیین معادله به ۴۵/۹ درصد رسیده است. با اضافه شدن متغیر جهت‌گیری قومی، قدرت تبیین معادله به ۴۹/۸ درصد رسیده است و همچنین، با اضافه شدن متغیر سرمایه اجتماعی، قدرت تبیین معادله به ۵۲/۳ درصد افزایش یافته است. در مجموع، می‌توان گفت که پنج متغیر مستقل باقی‌مانده در معادله، ۵۲/۳ درصد از تغییرات مدارای اجتماعی را تبیین کرده‌اند. معادله رگرسیونی زیر را می‌توان برای پیش‌بینی مدارای اجتماعی تنظیم کرد.

مدارای اجتماعی = $۴۰۲/۴۲۵ +$ جهت گیری مذهبی ($-۱/۲۴۷$) + سرمایه فرهنگی ($۱/۲۴۵$) + سرمایه اقتصادی ($۳/۳۹۵$) + جهت گیری قومی ($-۲/۸۲۳$) + سرمایه اجتماعی ($۰/۵۶۲$)

معادله بالا بیانگر این است که با افزایش یک واحد واریانس جهت گیری مذهبی، $۱/۲۴۷$ واحد مدارای اجتماعی کاهش می یابد و با افزایش یک واحد واریانس سرمایه فرهنگی، $۱/۲۴۵$ واحد مدارای اجتماعی افزایش می یابد. با افزایش یک واحد واریانس سرمایه اقتصادی، $۳/۳۹۵$ واحد مدارای اجتماعی افزایش می یابد. با افزایش یک واحد واریانس جهت گیری قومی، مدارای اجتماعی $۲/۸۲۳$ واحد کاهش می یابد. همچنین، با افزایش یک واحد واریانس سرمایه اجتماعی، مدارای اجتماعی $۰/۵۶۲$ واحد افزایش می یابد.

جدول ۸. نتایج تحلیل رگرسیون مدارای اجتماعی

متغیرها	ضرایب استاندارد نشده	خطای معیار	ضرایب استاندارد شده	آزمون تی	سطح معناداری	ضریب تعیین تعدیل یافته
جهت گیری مذهبی	-۱/۲۴۷	۰/۲۶۱	-۰/۲۷۶	-۴/۷۷۵	۰/۰۰۰	۰/۳۲۴
سرمایه فرهنگی	۱/۲۴۵	۰/۳۸۰	۰/۲۰۴	۳/۲۸۰	۰/۰۰۰	۰/۴۱۳
سرمایه اقتصادی	۳/۳۹۵	۰/۸۶۳	۰/۱۸۹	۳/۹۳۶	۰/۰۰۰	۰/۴۵۹
جهت گیری قومی	-۲/۸۲۳	۰/۹۱۲	-۰/۱۶۸	-۳/۰۹۴	۰/۰۰۲	۰/۴۹۸
سرمایه اجتماعی	۰/۵۶۲	۰/۲۲۳	۰/۱۵۲	۲/۵۲۲	۰/۰۱	۰/۵۲۳
مقدار ثابت	۴۰۲/۴۲۵	۲۵/۱۳۶	-	۱۶/۰۱۰	۰/۰۰۰	-

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

در این مطالعه، براساس نظریه های مرتبط با مدارای اجتماعی و شکل های سرمایه، فرضیه هایی مطرح و آزمون شدند. فرضیه های پژوهش در سطح معناداری و شدت بالایی تأیید شدند. بر مبنای یافته های توصیفی، مدارای اجتماعی در بین شهروندان میاندوآبی در سطح متوسط قرار دارد. نتایج نشان داد که میزان بهره مندی از شکل های سرمایه رابطه مثبت و معناداری با مدارای اجتماعی دارد؛ به طوری که با افزایش برخوردارگی شهروندان میاندوآبی

از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بر مدارای اجتماعی در ابعاد سیاسی، رفتاری و هویتی نسبت به سایر اقوام و مذاهب افزوده می‌شود. منابع سرمایه شامل «خانواده‌ها، تشکل‌ها، جامعه مدنی، بخش عمومی و در مفهوم و مضمون دیگر، اقتصاد، تجارت، مهاجرت، آموزش و پرورش، محیط‌زیست، امور مالی، بهداشت، تغذیه و غیره» هستند (فاین، ۱۳۸۵، ص. ۲۸۳). از دیدگاه فاین (۱۳۸۵)، فقرا در کنار کمبود سرمایه اقتصادی، بدون تحصیلات بالا، بدون مشارکت اجتماعی، بدون اعتماد اجتماعی، بدون روابط و پیوندهای اجتماعی و بدون عضویت مدنی هستند که در واقع، این موارد عناصر ضروری تشکیل و گسترش سرمایه اجتماعی هستند. به لحاظ قومیتی، قرار گرفتن بخش اعظم کردها در حاشیه‌های روستایی، از وجود نابرابری‌های اقتصادی و بی‌گمان، نداشتن تبادل ارتباطی مؤثر حکایت دارد.

سرمایه فرهنگی عینیت یافته و مصرف کالاهای فرهنگی و مصرف رسانه‌ای، در جهت‌دهی و تعدیل نگرش و شناسه‌های هویتی و فرهنگی از پوشش گرفته تا آداب و معاشرت، خرید و فروش و تغذیه نقشی ویژه دارند. بیران و حکیمی (۱۳۹۲) فرضیه شکل گرفتن قالب‌های ذهنی برآمده از کمبود ارتباطات را تأیید کرده‌اند. افزایش ارتباطات با گروه‌ها و نهادهای مختلف می‌تواند مدارا را در ابعاد مختلف افزایش دهد (سلیوان، ۱۹۹۹، ص. ۱۷). این بخش از سرمایه فرهنگی، به سوی خلق ایده‌ها، تولید و توزیع محصولات که عمدتاً ماهیت فرهنگی دارند و نیازمند خلاقیت، مهارت و دانش تولیدکنندگان هستند، و رای تعلقات قومی و نژادی حرکت می‌کند و بر ساخت‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌گرایی را کنار می‌زند و در جهت روابط بین فرهنگی حرکت می‌کند.

بعد نهادینه شده سرمایه فرهنگی بر سطح تحصیلات افراد ناظر است. در این پژوهش مشخص شد که با ارتقای سطح تحصیلات، مدارای اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. این رابطه مؤید نظر وگت (۲۰۰۲) است که افراد با تحصیلات و سرمایه فرهنگی بالا، میزان مدارای اجتماعی آن‌ها در زمینه‌های مختلف بیشتر است. پژوهش الیزابتا (۲۰۱۴) نیز نشانگر همین رابطه است که از «عواملی چون روابط بین‌گروهی، توسعه سرمایه اجتماعی و فرهنگ

کلان‌شهر است» متأثر است (مدر و ترابی، ۲۰۱۴، ص. ۵۲۵). از آنجایی که مدارای رفتاری مرتبط با رفتارهای مغایر با رفتار بیشتر افراد جامعه است، تحصیلات بالاتر با امکان آشنایی با تفکرات گوناگون و احیاناً عضویت رسمی یا تعلق به جنبش‌های مدنی، در درگیرکردن آگاهانه یا ناخودآگاهانه فرد در برساخت منش کثرت‌گرا و هویت اشتراکی (سن، ۱۳۹۵) تأثیرگذار هستند و میزان مدارای رفتاری را تقویت می‌کنند. به باور سن (۱۳۹۵)، هویت اشتراکی راه را به سوی تساهل اجتماعی و پرهیز از خشونت، به دلیل نبود تمرکز بر هویت یکنواخت و یک‌رنگ هموار می‌کند که در جامعه تکوین می‌یابد و در نهادهای مدرن مانند دانشگاه تقویت می‌شود.

افزایش سرمایه اجتماعی از طریق گوناگون، زمینه لازم را برای ارتقای سطح رفاه افراد و درپی آن، زمینه رشد فرهنگ مشارکتی، روحیه داوطلبانه، همکاری و اعتماد اجتماعی فراگیر فراهم می‌کند. از این مدخل اجتماعی، سرمایه اجتماعی می‌تواند مانع خشونت‌ورزی شود؛ چراکه، به‌عنوان یک کمر بند و سیستم محوری امنیتی در اجتماع انسانی کارکرد خود را ایفا می‌کند و مانع آشفتگی می‌شود. حال، چنانچه این منافع در میان مردم منصفانه توزیع نمی‌شوند، این خطر وجود دارد که رشدی که تنها اقلیت کوچک از جمعیت را بهره‌مند می‌کند، نابرابری را افزایش دهد و می‌تواند به واگرایی اجتماعی منجر شود» (فاین، ۱۳۸۵، صص. ۲۸۴-۲۸۵). اثرهای این نابرابری اقتصادی می‌تواند به شکاف اجتماعی و گسست فرهنگی در جامعه منجر شود. سن نیز علاوه بر تأیید این مسئله، بر این باور است که «کینه‌های فرقه‌ای که فعالانه ترویج شده‌اند، می‌توانند مانند آتش سرکشی پخش شوند» (سن، ۱۳۹۵، ص. ۲۱) که در غیاب سرمایه اجتماعی تعمیم‌یافته و نهادینه‌شده، جامعه به احتمال زیاد دچار فروپاشی خواهد شد.

برپایه نتایج پژوهش، جهت‌گیری مذهبی و قومیتی با مدارا رابطه منفی و معکوس دارد. دین به‌عنوان یک باور قلبی که عمدتاً رفتارهای عملی را نیز به‌دنبال دارد، می‌تواند تمام زاویه‌های زندگی انسان و نوع پاسخ به رخدادهای اعتقادی و اجتماعی را در برداشته باشد.

تأثیر برخی از همین باورهای دینی بر فرهنگ جامعه، شامل شکل‌گیری فرهنگ دینی یا جنبش دینی، از باور به بنیادگرایی دینی و مذهبی گرفته تا نواندیشی و روشن‌فکری با رنگ‌وبوی دینی، می‌شود. براساس یافته‌ی دومینیک (۱۹۹۳)، ساختار و آموزه‌های دینی در میل به مدارا تأثیری مستقیم دارند. میدان مورد مطالعه از بافت چنددینی برخوردار است و همان‌گونه که یافته‌ها نیز نشان دادند، جهت‌گیری دینی پاسخ‌گویان در سطح بالا قرار دارد. در چنین شرایطی، مدارای دینداران و آنان که به یک سرمایه‌انحصاری و بسته مقید هستند و براساس هنجارها و ارزش‌های اجتماعی رفتار می‌کنند، کمتر است. یافته‌ی سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳) نیز نشان‌دهنده‌ی این است که دینداران در موضوع‌هایی که در شریعت به‌صورت صریح بیان شده‌اند، مدارای دینی کمتری دارند، اما طبق این یافته، دینداری تأثیر چندانی بر مدارای سیاسی ندارد.

بعد مدارای هویتی با استفاده از قرارگرفتن فرد در شش موقعیت ازدواج، همسایگی، هم‌سفرگی، شراکت، همنشینی و معامله (کینگ، ۱۹۷۶)، با جهت‌گیری مذهبی رابطه‌ی معنادار نداشته است. اگر فقط موقعیت ازدواج را لحاظ کنیم، میانگین مدارای هویتی ازدواج در بین اجتماع‌های مذهبی نسبت به هم نیز به‌شدت معنادار بود. این یافته می‌تواند همسو با دومین گرایش از مقوله چهارگانه‌ی مدارای مدر و ترابی (۲۰۱۴) باشد که افراد از نظر سیاسی مداراگر شناخته می‌شوند. پس از توصیف و آزمون فرضیه‌های پژوهش، اکنون می‌توان به عوامل تسهیل‌کننده و موانع تحقق و رسیدن به مدارای اجتماعی پرداخت و براساس یافته‌ها و با توجه به پیشینه پژوهش، به‌خصوص پژوهش‌های عملی و تجربی، پیشنهادهایی را برای رفع موانع و راهکارهایی را برای تقویت عوامل تسهیل‌کننده مطرح کرد.

در بین نمونه‌ی مورد بررسی از شهروندان میاندوآبی، بعد مدارای سیاسی با میانگین ۶۵/۰۴ درصد، در حد متوسط است و این می‌تواند یکی از عوامل بازدارنده باشد؛ بنابراین، برای ارتقا، باید آزادی‌های مشروع به‌لحاظ قومی و مذهبی به‌رسمیت شناخته شوند و در عمل نیز زمینه تحقق آزادی‌های مشروع فراهم شود. پذیرش نظر همگان و دستیابی به دموکراسی

به‌مثابه مشی حکمرانی، نیازمند شکل‌گیری بسترهای سیاسی است. برای رفع تناقض‌ها و تفاوت‌ها باید به صورت ارادی و داوطلبانه و در نهادهای مدنی و عموماً غیردولتی، عضویت-ها نهادینه شوند؛ اما در میدان موردپژوهش، مشارکت اجتماعی و روابط نهادی درونی نشده‌اند و به‌طور پیاپی و طولانی این حضورها شکل نمی‌گیرد. روابط، بیشتر تحت‌تأثیر هیجان‌های مقطعی با نزدیکی به دوره‌های انتخابات محلی، پارلمانی و ملی یا در مواقع بحرانی و حساس، فوران و ابراز می‌شوند.

گسترش شبکه‌ها و تعاملات اجتماعی و حضور افراد در تشکلهای سیاسی و نهادهای ثانوی غیردولتی به‌مثابه گردهم‌آوردن افرادی با نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت در انجمن-های داوطلبانه، می‌تواند منبع رضایت اعضا شود. این فعالیت‌ها می‌توانند منبع اعتماد و تضمین ارتقای سطح مدارا باشند و این تماس‌ها می‌توانند شامل شنیدن سخنان مخالف سیاسی تا همنشینی و احترام به عقاید شوند. این تماس‌ها می‌توانند دایره تنوع شبکه اجتماعی را گسترده‌تر کنند. از بین بردن انزوای سیاسی افراد و ارتقای روح تعاون، از طریق نقادی و مسئولیت همراه با روابط کلامی و ارتباطی، میسر است. در این میان، آنچه جامعه-شناسان سیاسی به آن توجه کرده‌اند، این است که مدیریت مسالمت‌آمیز و منطقی تنوع اجتماعی و فرایند زندگی بدون تنش سیاسی، پرهیز از بعد منفی آن است؛ یعنی اینکه مدارا کردن بهتر از وادار کردن یا مانع شدن است و در بعد مثبت آن، پرهیز از تنفر و بی‌رضایتی است. درونی کردن این دو بعد نظری و تجربی، به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، در عین خودمختاری و احترام به دیگران منجر می‌شود (الیزابتا، ۲۰۰۲، ص. ۱۷).

آزادی بیان، وجود انجمن‌های داوطلبانه و نشریه‌ها به‌مثابه بسط اصل مدارا در جامعه هستند که حقوق اقلیت اجتماعی نیز در آن لحاظ خواهد شد. همچنان‌که مدارای سیاسی بر «اعطای بخشی از حقوق قانونی شهروندی خود به گروهی که از آن متنفر می‌باشید»، ناظر است (مدر و ترابی، ۲۰۱۴). فقدان ساخت فرصت‌های سیاسی مخاطره‌ای جدی برای مشارکت‌های مدنی اجتماعی و تهدیدی برای دموکراتیزه‌شدن سیاست در جامعه است که به

خشونت و تنش راه دارد و مهم‌ترین‌که، موجب بزرگ‌نمایی گروه محدود و نشناختن عقاید مثبت آنان خواهد شد.

نتایج به‌دست‌آمده درباره بعد مدارای هویتی با وضعیت مطلوب فاصله دارد. درصد پایین مدارای هویتی (بعد ازدواج)، به‌عنوان نپذیرفتن فرقه‌ها و مذهب‌های چهارگانه (اهل حق، بهائیت، اهل تسنن و اهل تشیع) نسبت به همدیگر است که در سطح بسیار پایین؛ یعنی زیر ۲۴ درصد است که نشان‌دهنده نبود ارتباط و پیوستگی بین اعضای گروه‌های اجتماعی در میدان مورد مطالعه است. چنانچه ارتباطات روزافزون اجتماعی بین مذاهب، بیشتر باشند، به گرایش مقوله «عموماً شکیبایی» مدر و ترانبی (۲۰۱۴) نزدیک می‌شویم که به بالاترین حد مدارای می‌انجامد و افراد در آن مقوله، اعضای گروه مخالف و غیردلخواه را به‌عنوان دوست و پیوستگی اجتماعی به عرصه خصوصی و عرصه سیاسی وارد می‌کنند. این امر نیازمند فعالیت و اشاعه روحیه تساهل در بخش‌های حساس جامعه مانند جنسیت، ازدواج، درآمد و نژاد خواهد بود که شکل روش‌شناختی و نظری مدارا را به حوزه عملی و تجربی افراد جامعه می‌رساند. جهت‌گیری دینی و جهت‌گیری قومیتی زیاد و مدارای اجتماعی کم در بعد هویتی ازدواج، با لحاظ مذهب و قومیت و برپایه مدل نظری کینگ، به‌عنوان نبود مدارای مذهبی و قومیتی تفسیرشدنی است. براساس مدل وی، مذهب و قومیت دیگری عناصری ناپسند انگاشته می‌شوند و طرد می‌شوند که امتداد آن، به نژادپرستی منجر می‌شود و موجب «نفی کامل هویت و حق حیات دیگری است» (فرهادپور، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۰)؛ این درحالی است که نتایج پژوهش‌ها نشان‌دهنده رابطه مستقیم تحصیلات با مدارای هویتی هستند؛ البته در برشمردن موانع رسیدن به این مقصد، بیان این نظر سن مفید است که در افراد تحصیل‌کرده، «اگر به شیوه فرقه‌ای (اما نه لزوماً خشونت‌آمیز) پرورش یافته باشند، آسیب‌پذیری در برابر تأثیرات افراط‌گرایی فرقه‌ای بسیار شدیدتر است؛ مثلاً، از تمایز میان شیعه و سنی به‌منظور خشونت فرقه‌ای در میان این دو گروه مسلمان شدیداً استفاده شده است» (سن، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۱). در بعد رفتاری مدارای اجتماعی، درگیرکردن و تقویت کردن کارهای مرتبط و گروهی

به صورت رودررو و مستقیم، به لحاظ کاربردی میزان حساسیت‌های جنسیتی را در محافل عمومی و سازمانی پایین می‌آورد. در این زمینه، نقش نهادهای آموزشی و پرورشی در جهت اثرگذاری و تفهیم تفاوت‌های جنسیتی مهم است.

بعد عقیدتی مدارای اجتماعی در خصوص توان برقراری ارتباط با جامعه و افراد دیگر است که شامل رویه دیگر پذیرش نسبی‌گرایی فرهنگی می‌شود. در زمینه مدارای عقیدتی باید توجه داشت که جهت‌گیری دینی زیاد در میدان مردم‌مطالعه در بین مذاهب مختلف، ممکن است آتش کینه و تفرقه را در بین مردم بگستراند. به باور سن، بیشتر ادیان به ویژه ادیان شرقی و خاورمیانه نسبت به کتاب‌های مذهبی خود حساس هستند و حتی کوچک‌ترین اهانت به آن‌ها را خروج از دین، الحاد و در حد ارتداد می‌دانند (سن، ۱۳۹۵، ص. ۴۳). در این راستا، آنچه می‌تواند این منبع اغتشاش و خشونت را مهار کند، اجازه و تبلیغ گروه‌های مذهبی غیرهمسو (آزادی بیان و عقیده)، پذیرش آزادی مذهب، برحق دانستن وجوهی از تمامی ادیان (دگراندیشی و نسبی‌گرایی) (کینگ، ۱۹۷۵، ص. ۴۰؛ سن، ۱۳۹۵، ص. ۴۳) است که نشانگر مدارای عقیدتی و کنترل تنش است.

شدت جدل‌ها و گاه استهزاها و تخریب‌ها، حتی در صورت ناآگاهی و با انباشت شوخی‌های قومیتی و اعتقادی در سطح وسیع‌تر اجتماعی، موجب کم‌اعتباری اشخاص و سرایت آن‌ها به دایره وسیع‌تر متعلقان قومیتی و مذهبی به ویژه در افراد منزوی یا کنشگران فرقه‌ای و هویت‌طلب می‌شود و تعمیم آن‌ها به تمامی شئون زندگی را در پی خواهد داشت (سراج‌زاده، ۱۳۹۵، ص. ۲۷). در این راستا، ارتباطات مستمر بین اقوام با زمینه‌های اجتماعی متفاوت، از محل و شکل سکونت با لهجه‌های متفاوت گرفته تا تحصیلات و رده‌های شغلی متفاوت که نسبت به عرصه‌های فعالیت یکدیگر اندکی ناآشنایی دارند، موجب تعدیل احساسات روانی و زیستی خواهد شد. در این میان، نظارت و مدیریت ریش سفیدان برای به حداقل رساندن انواع سوء تفاهم‌های بازی‌گوشانه و خط‌کشی مرزهای هویتی و اعتقادی بر مبنای جنسیت، مذهب و تاریخ، در میدان مورد پژوهش به نظر لازم و ضروری است.

کتابنامه

۱. ادیبی سده، م.، رستگار، ی.، و بهشتی، ص. (۱۳۹۱). مدارای اجتماعی و ابعاد آن. *رفاه اجتماعی*، ۵۰(۱)، ۳۵۳-۳۸۰.
۲. آذربایجانی، م. (۱۳۸۰). *آزمون جهت‌گیری مذهبی اسلامی*. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳. بیران، ص.، و حکیمی، ش. (۱۳۹۲). آثار ارتباطات بین‌فرهنگی زوج‌های ایرانی و فرانسوی بر انگاره‌های ذهنی و کاهش حساسیت بین‌فرهنگی آن‌ها. *مطالعات میان‌فرهنگی*، ۸(۲۰)، ۹۱-۱۰۵.
۴. پاتنام، ر. (۱۳۹۲). *دموکراسی و سنت‌های مدنی* (م. ت. دلفروز، مترجم). تهران: انتشارات روزنامه سلام.
۵. پناهی، م. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۶. جلائیان بخشنده، و.، قاسمی، و.، و ایمان، م. ت. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی رابطه اعتماد اجتماعی و مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه ساختاربندی گیدنز. *توسعه اجتماعی*، ۱۲(۴)، ۷-۳۲.
۷. داودی، ع. ا. (۱۳۹۱). نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳(۱) و ۲، ۱۳۰-۱۵۲.
۸. دورکیم، ا. (۱۳۸۱). *تقسیم کار اجتماعی* (ب. پرهام، مترجم). تهران: نشر قلم.
۹. سراج‌زاده، س. ح.، شریعتی مزینانی، س.، و صابر، س. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱(۱)، ۱۱۰-۱۴۰.
۱۰. سن، آ. ک. (۱۳۹۵). *هویت و خشونت* (ف. مجلسی، مترجم). تهران: نشر پایان.
۱۱. شارج‌پور، م.، آزاد ارمکی، ت.، و عسکری، م. (۱۳۸۸). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با مدارای در بین دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبایی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۰(۳)، ۶۸-۹۴.
۱۲. شارج‌پور، م.، و خوش‌فر، غ. (۱۳۸۱). رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان (مطالعه موردی: شهر تهران). *نامه علوم اجتماعی*، ۱۰(۳)، ۱۳۳-۱۴۷.
۱۳. شهریاری، ا.، خلیلی، م.، و اکبری، ح. (۱۳۹۴). سنجش رابطه سرمایه اجتماعی با تساهل مذهبی. *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۴(۱)، ۱-۳۲.

۱۴. عاملی، س. ر. و مولایی، ح. (۱۳۸۸). دوجهانی‌شدن‌ها و حساسیت‌های بین‌فرهنگی (مطالعه موردی: روابط بین‌فرهنگی اهل تسنن و تشیع در استان گلستان). *تحقیقات فرهنگی*، ۲(۶)، ۱-۲۹.
۱۵. عبداللهی، م. و قادرزاده، ا. (۱۳۸۳). فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در ایران. *علوم اجتماعی*، ۲۴(۱)، ۱-۳۶.
۱۶. فاین، ب. (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی* (م. ک. سروریان، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. فرهادپور، م. (۱۳۸۷). *عقل افسرده*. تهران: انتشارات طرح نو.
۱۸. قادرزاده، ا. و عبدالله‌زاده، خ. (۱۳۹۱). حساسیت بین‌فرهنگی در اجتماعات قومی در ایران: (مورد مطالعه پیمایشی اقوام ترک و کرد در قروه). *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۹(۱)، ۱۱۹-۱۵۳.
۱۹. قاسمی، ی. م. و نامدار جویمی، ا. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین فرهنگی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه دولتی ایلام). *مجله فرهنگ ایلام*، ۴۴ و ۴۵، ۷-۲۱.
۲۰. کوئن، ب. (۱۳۸۶). *درآمدی به جامعه‌شناسی* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات توتیا.
۲۱. گلابی، ف. و رضایی، ا. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مشارکت اجتماعی بر مدارای اجتماعی در بین دانشجویان. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲(۱)، ۶۱-۸۶.
۲۲. مقتدایی، ف. (۱۳۸۹). *بررسی و سنجش میزان مدارای اجتماعی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده رشته جامعه‌شناسی). دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.
۲۳. مؤمنی، م. ایمان، م. ت. و رجبی، م. (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی رابطه الگوهای دینداری با انواع مدارای اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۶(۳)، ۳۲۱-۳۴۰.

24. Bourdieu, P. (1984). *Distinction*. New York, NY: Rutledge & Kegan Paul.

25. Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241-258). New York, NY: Green Wood.

26. Bourdieu, P. (1989). Social space and symbolic power. *Sociological Theory*, 7(1), 14-25.
27. capital: The impact on political tolerance attitudes. *Political Research*, 55(1), 7-25.
28. Cigler, A., & Joslyn, M. R. (2002). The extensiveness of group membership and social capital: The impact on political tolerance attitudes. *Political Research Quarterly*, 55(1), 7-25.
29. Côté, R. R., & Erickson, B. H. (2009). Untangling the roots of tolerance: How forms of social capital shape attitudes toward ethnic minorities and immigrants. *American Behavioral Scientist*, 52(12), 1664-1689.
30. Eisenstein, M. A. (2006). Rethinking the relationship between religion and political tolerance in the US. *Political Behavior*, 28(4), 327-348.
31. Elisabetta, A. (2002). *Toleration as recognition*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
32. Gibson, J. (2013). Measuring political tolerance and general support for pro-civil liberties policies notes, evidence, and cautions. *Public Opinion*, 77(s1), 45-68.
33. Golebiowska, E. A. (1999). Gender gap in political tolerance. *Political Behavior*, 21(1), 43-66.
34. Hodges, P., & Green, A., & Gurevich, L. (2001). Civil society, economic distress, and social tolerance. *Sociological Forum*, 16(2), 22-33.
35. Ikeda, K., & Richey, S. (2009). The impact of diversity in informal social networks on tolerance in Japan. *British Journal of Political Science*, 39(3), 655-668.
36. Karpov, V. (2002). Religiosity and tolerance in the United States and Poland. *Journal For The Scientific Study of Religion*, 41(2), 267-288.
37. King, P. (1957). *Toleration*. , New York: St. Martin's Press .
38. Mather, D. M., & Tranby, E. (2014). New dimensions of tolerance: A case for a broader, categorical approach. *Sociological Science*, 1, 512-531.
39. Parrillo, V. N., & Donoghue, C. (2005). Updating the Bogardus social distance studies: A new national survey. *The Social Science Journal*, 42(2), 257-271.
40. Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York, NY: Simon & Schuster.
41. Putnam, R. D. (2002). *Democracies in flux: the evolution of social capital in contemporary society*. Oxford, England: Oxford University Press
42. Quintelier, E. (2008). Does European citizenship increase tolerance in young people? *European Union Politics*, 9(3), 339-362.
43. Raihani R. (2014). Creating a culture of religious tolerance in an Indonesian school. *South East Asia Research*, 22(4), 541-560.

44. Sullivan, J., & Transue, J. (1999). The psychological underpinnings of democracy: A selective review of research on political tolerance, interpersonal trust, and social capital. *Annual Review of Psychology, 50*, 625–650.
45. Vogt, P. (2002). *Social tolerance and education, review of education, pedagogy, and cultural studies*. London, England: Sage.